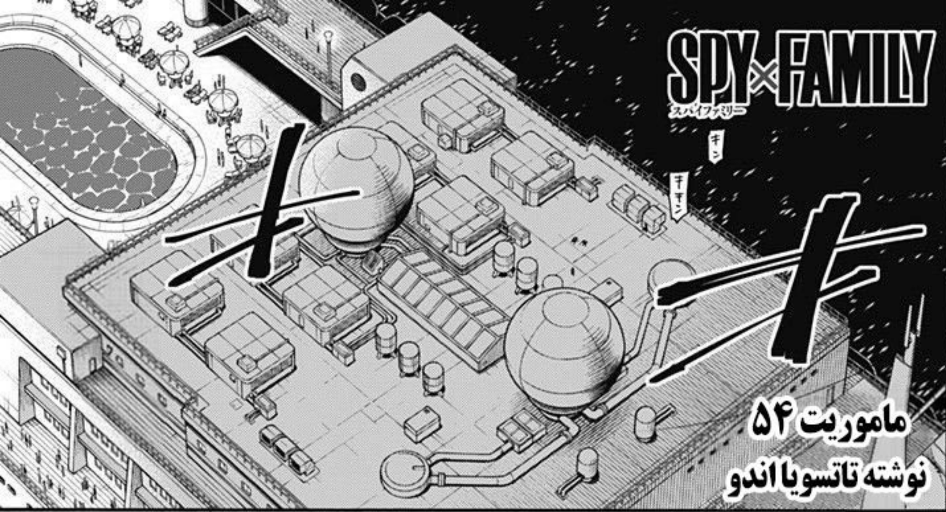


ماموریت: ۵۴

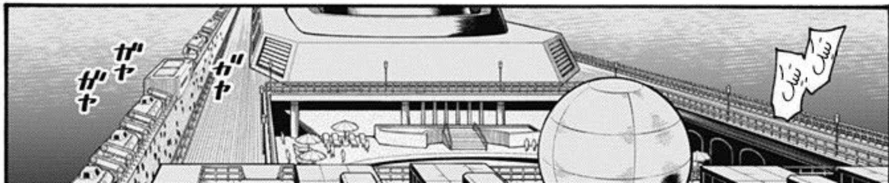
مترجم: Arima_99
نقاشی دوباره: Siaa
حروف چین: Siaa
هماهنگ کننده: Saji



آخخ

هعع

هعع



آتیش بازیا خیلی خوشگل بودن!
خوش حالم خوشت اومد.
فقط حیف که نتونستیم یور رو پیدا کنیم.
وااای! درسته- مامانی! کلا فراموشش کردم!
این کشتی واقعا بزرگه.





یه بمب
تــوی
کشتیه
؟!









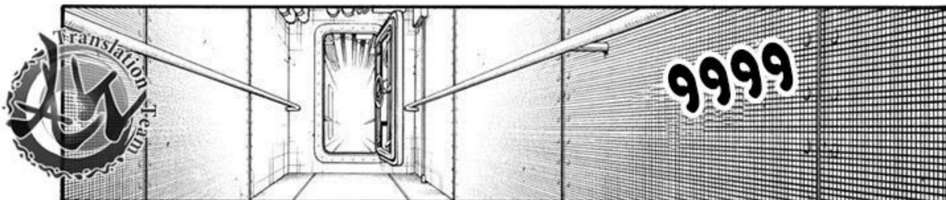

واکو واکو اتاق بچه ها
تو میتونی بری اتاق، خودم میرم اونجا یه کم بازی کنم!
Translation Team

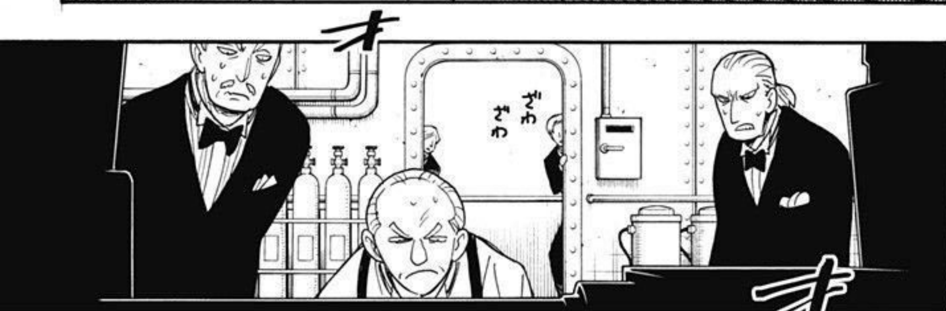

!
یه مهد کودک؟ چه شانسی!
خیلی خب. بهت خوش بگذره، یه کم دیگه میام دنبالت.
باچههه!

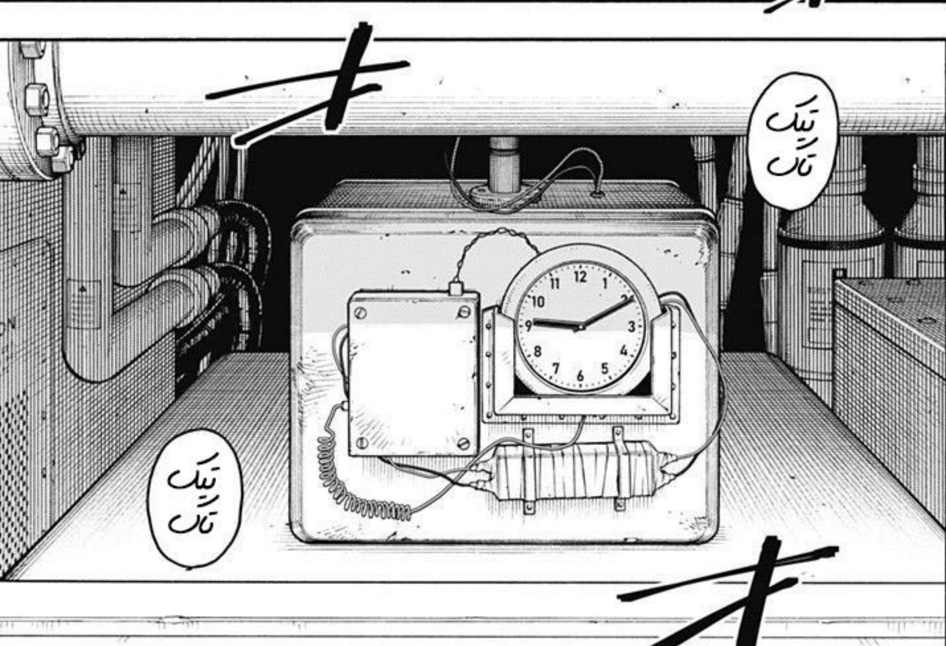

میتونم خواهش کنم، دختر منو هم قبول کنید ؟
البته که میتونیم، جناب.
خدایااا، استخر توپ دارن!


باید سریع برم!


خیلی خب، آنیا.
دوست داری چیکار–
ها؟ کجا غیبش زد ...؟


Translation Team
9999


ざわ
ざわ

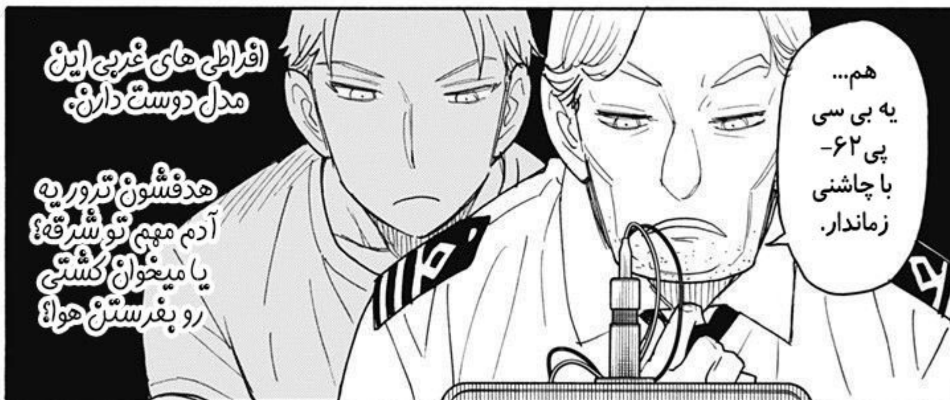

تیک تاک
تیک تاک


خب؟ میتونی خنثی-ش کنی؟
خفه شو! خیر سرم دارم تمرکز میکنما!
لطفا! افراد مهمی که سوار شدن ایـ
گفتم خفه!
ببخشید، شنیدم یه بمب اینجا پیدا شده؟
آه... ا-اونجا -ست.


ببخشید ...
قبلا تو نیروی دریایی به عنوان خنثی کننده بمب خدمت میکردم.
شاید بتونم کمکی کنم؟
اوه؟


Translation Team


میشه بمبُ جا به جا کرد؟
امکان نداره.
اگه تکون بخوره فعال میشه.


هم... یه بی سی پی ۶۲- با چاشنی زماندار.
افراطی های غربی این مدل دوست دارن.
هدفشون ترور یه آدم مهم تو شرقه؟ یا میخوان کشتی رو بفرستن هوا؟


نه... اگه همچنین عملیاتی برنامه ریزی شده بود حتما آژانس میدونست.
شاید فقط شبیه عملیات غربیها طراحی شده.
خب... نظرت چیه؟ کاری از دستت بر میاد؟

نگران نباش. بسپرش به من.

تق











اُسکلای احمق، وقتشون با جنگیدن هدر میدن.








!!
はあ はあ




اون... یکی از وسایل ضربه زنی مامانیه!
Translation Team


چون ... ندارم ....!
チチッ
اوه!


ジャキーン


خووووو


نمیتونم کارش تموم کنم...
بدبختی تیزی ام ندارم!!


پیو
پیو


مامانی اون بالاست؟!
و نمیتونه بدون سلاحش ببره؟
خیلی ازش دورم، نمیتونم خوب بشنوم...


پله ها کجا-ست؟
هیچی نیست!!!



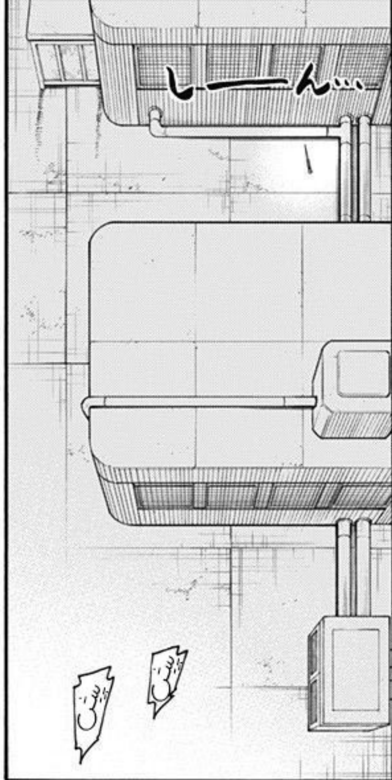
باید مامانی رو نجات بدم...

... همه چی به من بستگی داره!

ای رعد درخشان، کمکم رو برسون! امیییید خیییزان!




صوووو


しーん…


Translation Team


هی! بهت گفتم سر و صدا نکن!
نمیدونم چه کوفتی بود، ولی من نبود!
!?



یواشکی و آهسته پیش میریم...







واااای
!!!!





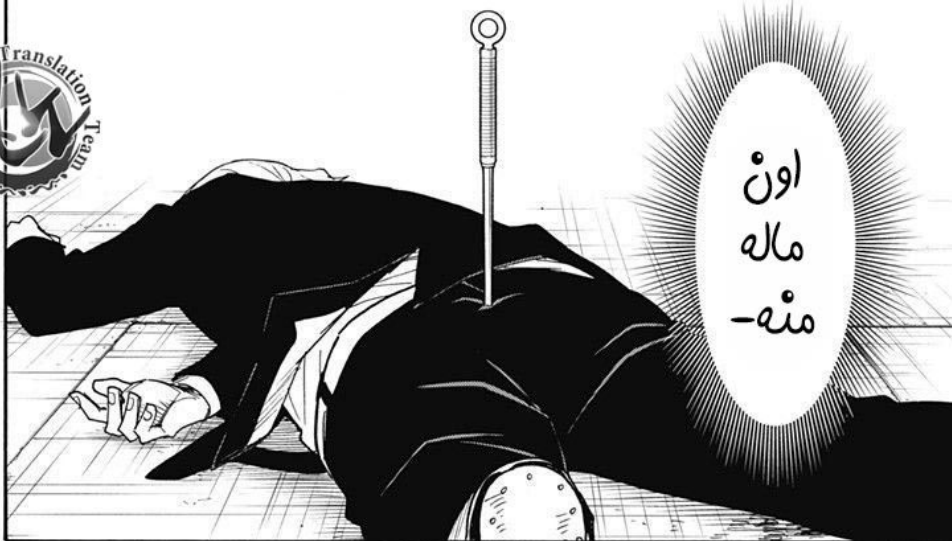


ゴイイイイ……ン
......?
??
しゅううう…
コーン
プスッ

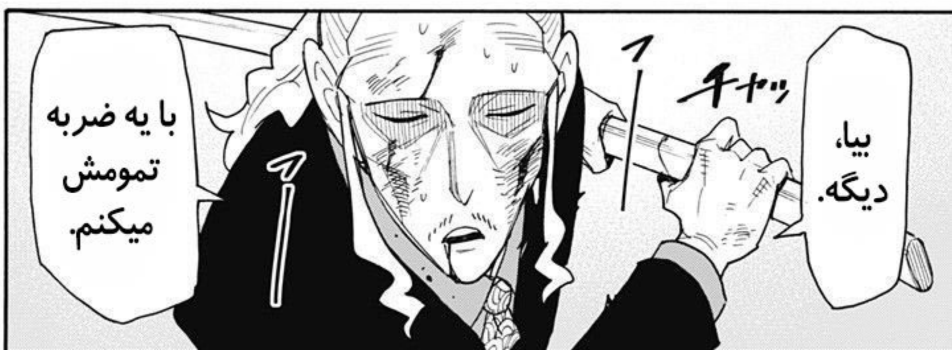







Translation Team
اون
ماله
منه-

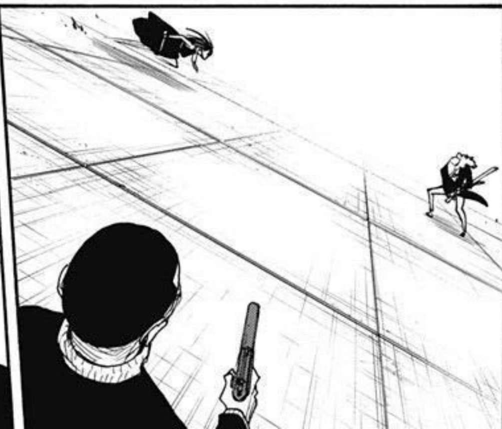
ایی


بیا،
دیگه.
با یه ضربه
تمومش
میکنم.



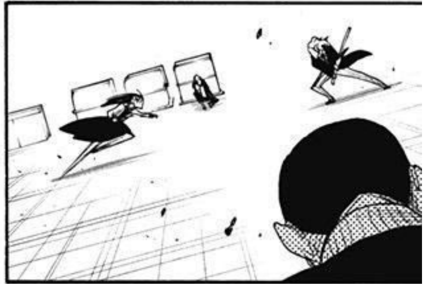


مثه احمقا
تو خــط
مستقیم
میدوئه...




Translation Team


هعع!






... پیر سگ ...


هف




Translation Team


تش..


ズズン…

ما ـــ ما...

مبارزه ماماني دیـــگه تمومه؟ چه اتفاقی افتاد؟!



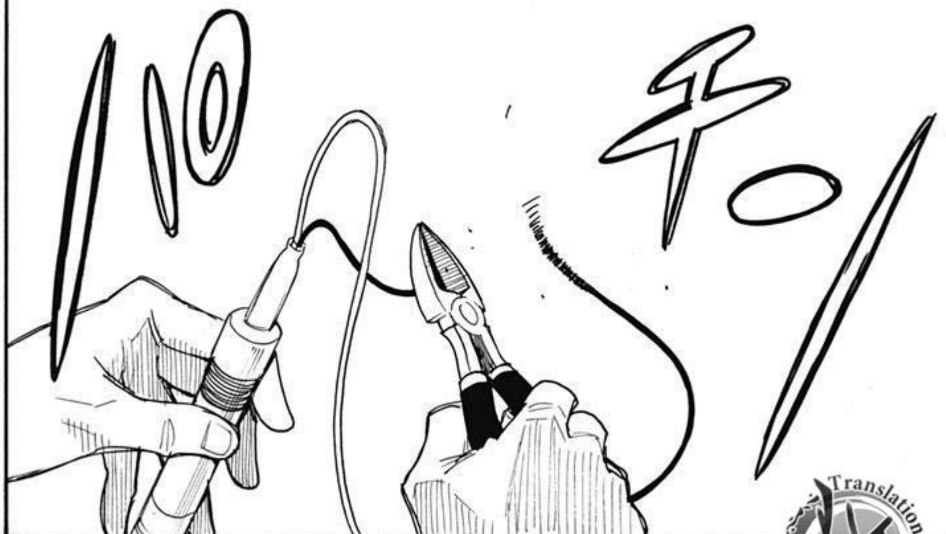


ماماني برد!

(به لطف حرکت گولاخ من)

آخیش...

بهتره گروه اولکا رو بیارم بیرون...





ووو——هووووو

بمب خنثی شد!

آخیش شش شش!

حرف نداری! کارت عالی بود!

تپ تپ تپ

کاری نکردم که.

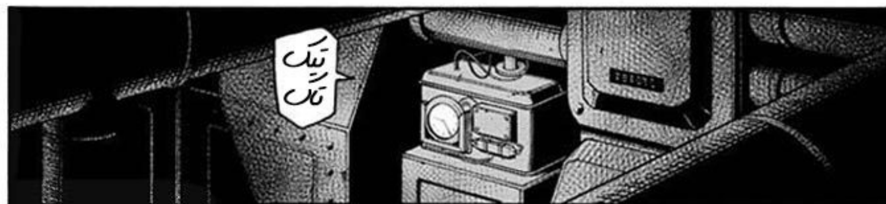
استرسی که کنار پلیس مخفی بودن داره دو برابر استرس سر و کله زدن با بمبه.



خدانگهدار، شاهدخت لورلی.

وقتی در زیر موجها غرق میشی ...

... با فریادهات منو صدا بزن.





ماموریت: ۵۵

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji


SPY×FAMILY
スパイファミリー
ماموریت ۵۵
آخییش ...
نوشته تاتسویا اندو
Translation Team


نمی فهمم.
چطور سلاحم
اونجا افتاد؟


کار کی
بود...؟


وای!
منو
میبینه!

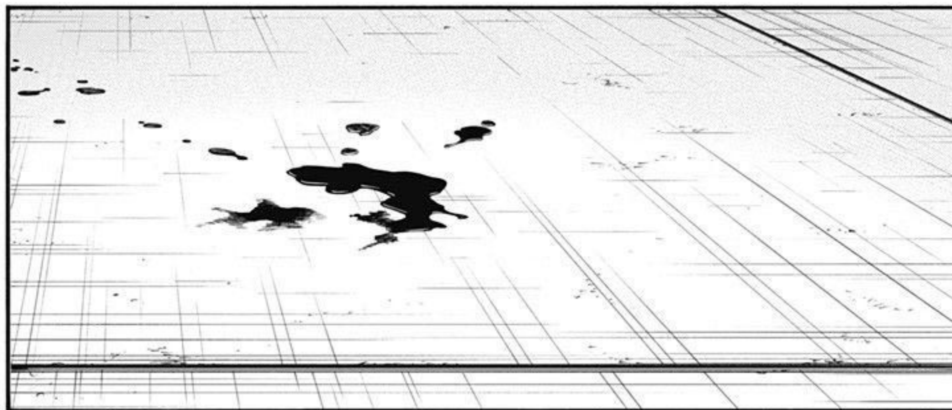

عقب نشینی!

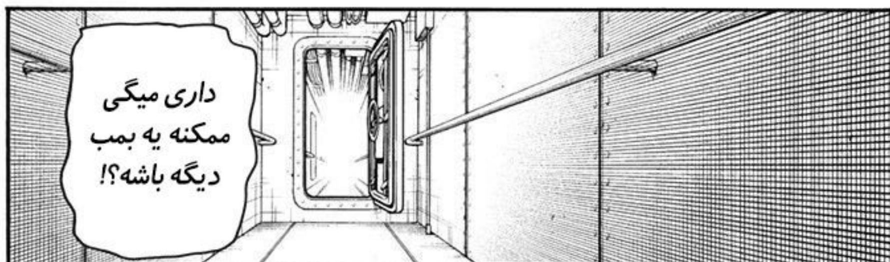



فکر
کنم باید
یه جوری
باد پرتش
کرده باشه.
スタ スタ

مدیر مک ماهون؟
حالتون خوبه، قربان؟











پس این حفظ ظاهر پلیس مخفیه؟

و میدونی چی میشه اگه جـار بزنــی، درسته؟

میخوام همه افسرهای آزاد، سانتی متر به سانتی متر کشتی رو بگردن.

و همچنین خدمه‌رو.

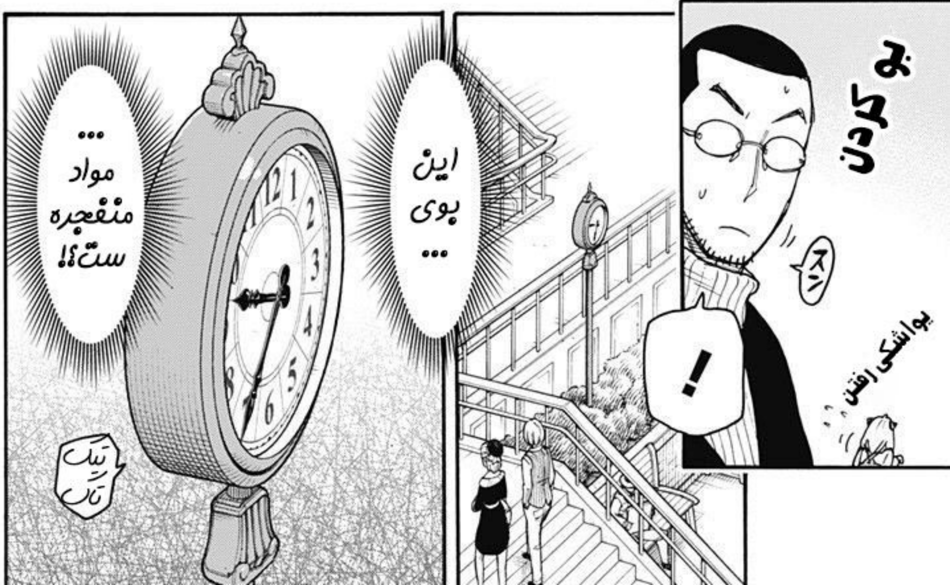
مطمئن شید هیچ کدوم از مسافرای ویژه نفهمن چی شده!

اگه زودی به زمین بازی برنگردم، اون خانومه عصبانی میشه!


Translation Team


آهه...
درد میکنه.
باید گلوله رو
در بیارم.
هدف
باید
بمیره!
نمیتونم
بهشون غلبه
کنم، پس به
یه استراتژی
جدید نیاز
دارم...


یه آدم
بده دیگه
؟!
و-و-وایی!
ها؟
بچه چی
میخوای ؟


بو کردن
!
یواشکی رفتن
این
بوی
...
...
مواد
منفجره
ست؟!
تیک
تاک


مباد منبجره تو اون ساعته -ست؟
بمب های بیشتری از اونی که باباپی دنبالش بود وجود داره؟!

......

اون عوضی! باید خودش باشه!

Translation Team

تچ!

این بده! باید به باباپی بگم.
ولی الان حتی نمیدونم کجاست!

و اصن چجوری بهش بگم، چون رازم رو برملا میکنه!



بمب روی کشتیه!! اصلا نمیتونم باور کنم؟!

بهمون گفتن که تمرکزمون روی همه بخش های عرشه پایینی باشه» ولی اصن از کجا شروع کنم؟

ببخشید، جناب.

جان ؟!

آه... میتونم کمکتون کنم، بانوی جوان؟

آم... یه مرد عجیب دیدم که رو اون ساعته عن دماغ چسبوند.

یه... عن دماغ؟

متاسفم، خانوم، ولی کارهای مهمتری دارم تـ

خیلی حال بهم زن بود. میشه بخاطـــر من تمیزش کنید،

تت... وایـ...

ولی... هق... هق...

یه مردی که مشکوک رفتار کرده؟

احتمالا ربطی نداره، ولی برای اطمینان...

میدونی چیه، میرم یه نگاهی میندازم.



همم.
سیگنال دریافتی هنوزم خوبه.






اوضاع چطوره، فال-گوش.
تنهایی کجا تشریف میبری؟


ها... پس زنده موندی.


بمب‌های بالا، کار توئه؟
میخوای همرزم‌های خودت رو بترکونی، ها؟
شماها از قبل شکست خوردید، یادته؟
با خودم گفتم از این فرصت استفاده کنم تا هدف و محافظ هاش رو از باغ به ته دریا بفرستم.


نگفتم که کارفرما -مون هاپون تو این کشتی دوست هایی داره؟
شک دارم کسی باشه که دلش براش تنگ بشه.

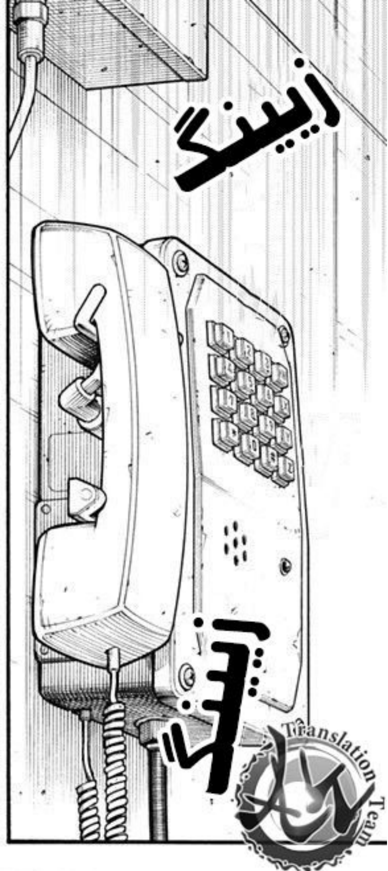

آروم باش. یجوری برنامه ریزی کردم که انگار بمب‌ها از غرب اومده.
این میتونه جرقه شروع یه جنگ باشه. میدونی که هاپون عاشقش میشه.


هر چی. فقط قایق رو راه بنداز.
کارم با اینا تمومه.




از کی تاحالا بهت اجازه سوار شدن دادم؟
チャッ
بعدشم، تدارکات کافی فقط برای یه نفر آوردم.


ギリッ
احتمالا دلت نمی‌خــواد اونا رو با من تقسیم کنی.



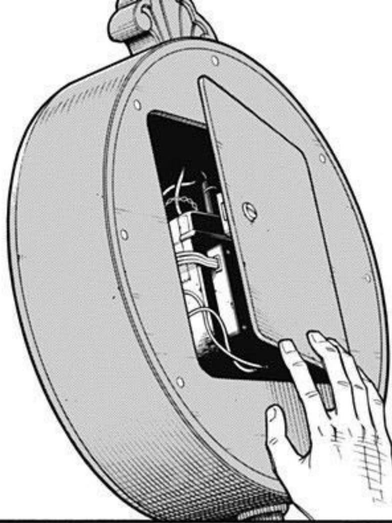


* وسیله ای در کشتی



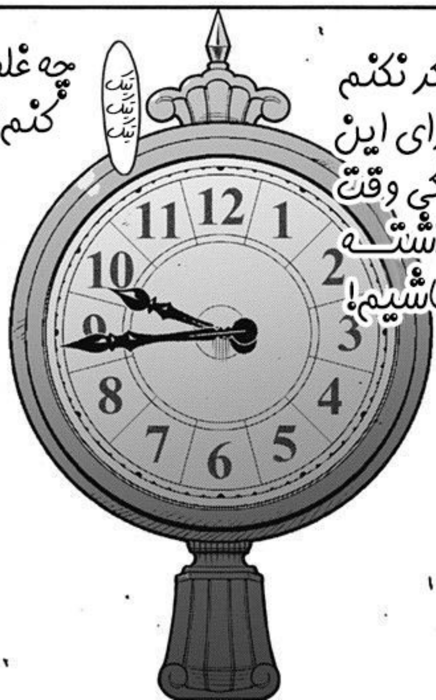





پسس
اینجا
-ست!
تیک تیک تیک تیک تیک
Translation Team


کار گذاشتن
یه بمب، اونم
تو بخش شلوغ
کشتی...
متاسفم
ملت! ساعت
رو تعمیر
میکنیم!
شاید
هدفشون
اصلن غرق
کردن کشتی
نیست؟!

باید
این
افراد
رو...
نه!


فکر نکنم
برای این
یکی وقت
داشته
باشیم!
تیک تیک تیک
چه غلطی
کنم؟!


قیچ قیچ
قیچ
همف!


چیـ
ـه؟!


پرتش میکنم تو دریا!
چی گفتی ؟!


Translation Team

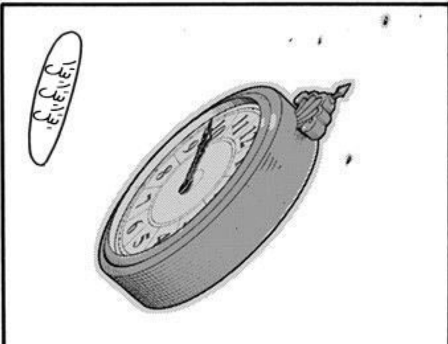

اوخ ...
با یه خبر خوب که هدیه خداحافظیه، میفرستمت وسط کوسه‌ها.


تو چند ثانیه، آتیش بازی اصلی شروع میشه.
و میتونی سمفونی کامل جیغ و فریاد رو از طـــریق شنودهایی که سرتاسر کشتی کار گذاشتم بشنوی.

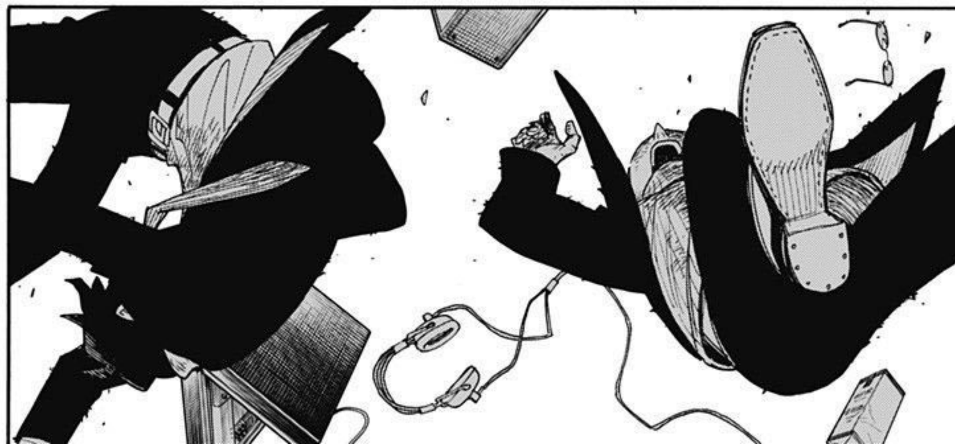

Translation Team


لطفا! وایسا!
اون ساعت یه عتیقه قیمتیه!
نــه هه هه هه هه هه!




تیک تیک تیک


チ…
?
?

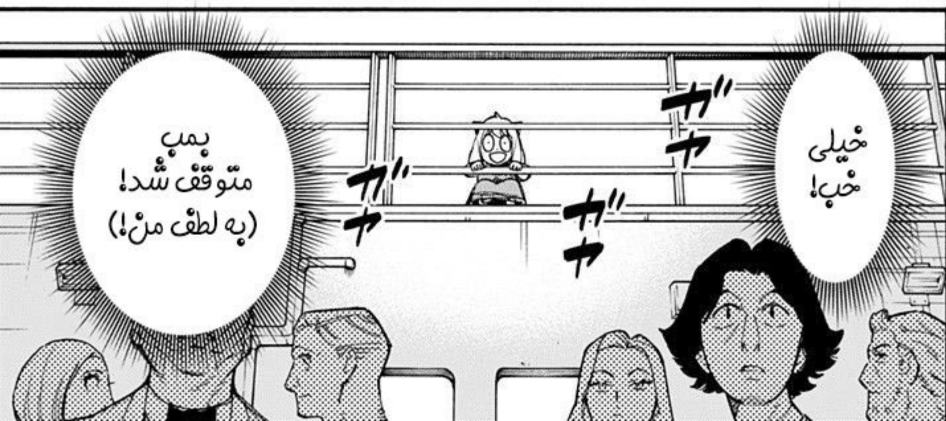


نزدیک بود!! ...

هم؟ چیزی اون پایین بود؟

ああああああ






اینجا بودی این همه دنبالت گشتم ؟؟

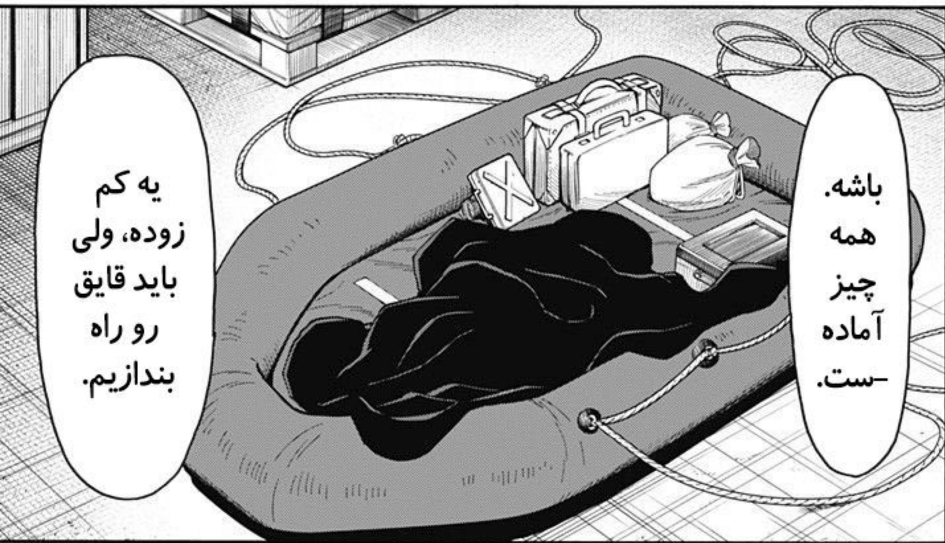

اینجوری فرار نکن!
خ-خانوم...
و-و-ولی باید، ام... یه دستشویی گنده داشتم...


پس باید میگفتی! برمیگردیم.
کشیدن
ولی ممکنه آخرین بمب نباشه!
چی؟ به یه بوم بوم دیگه نیاز داری؟ باشه. بریم!


باید تمام و کمال همه جای کشتی رو بگردی، از جمله عرشه بالایی رو!
و لطفا از پلیس مخفی بخواه تا برای باقی سفر آماده باشن!
スタ
スタ
ب-بله قربان!


スイー…
Translation Team


فکر کنم الان صدای بمب رو شنیدم...
نمیتونم احتمال وجود آدم کش های دیگه رو نادیده بگیریم. برای هر چیزی آماده باش.
Translation Team


باشه. همه چیز آماده ـست.
یه کم زوده، ولی باید قایق رو راه بندازیم.


اون سمت، زندگی خوبی داشته باش!
تا وقتی کشتی از دیدرس خارج بشه زیر این پتو بمونید.
فهمیدم.
......









دستای تو...
... دلیلی هستن که این بچه یه آینده داره.

اه. اه.

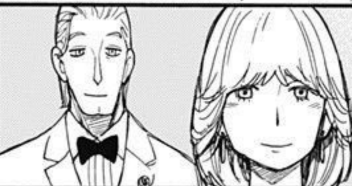


گوووو

ふぁー

اون گرمه.

خیلی گرم.



میدونم این ممکنه براتون ممکن نباشه.

و شاید باید سرم تو کار خودم باشه.

ولی میخوام بدونید ...

... دعا
میکنم...

... تا به همراه
خانوادت، آرامش
و خوشبختی رو
پیدا کنید.



نشونی
از مشکل
نیست.

فقط باید
منتظر کشتی
بازیابی باشیم.







اینقدر احساسی نشـو و یـادت بمونه کی هستی.
تو و من فقط پیاده سربازیم. نه بیشتر.
اوه، مـ متاسفم، قربان!



Translation Team



و یه چیز دیگه، یادم رفته بود که بهت یه پیام بدم.
فورجر ها خواستن فردا اونها رو در بندر ببینی.
!
لوید و آنیا میخوان من ببینن؟

اوه، ولی ...
من مراقب بقیه آدم کش ها هستم.
برو به خانواده -ات برس. اینو جایزه ای برای کامـل کـردن ماموریتت بدون.



وووی
?



یه کم یخ بذار رو صورتت تا متوجه ورم نشن.
اوه، و...



مطمئن شو زخم روی سینه ت رو نبینن.
نـ نمیبینن! با لباس شنا که نمی‌بینمشون!



Translation Team





فعلا تونستیم کشتی رو امن نگه داریم.
آخیش
باید بقیه رو به پلیس مخفی بسپارم.



ガチャ
اتاق بچه ها
متاسفم که خیلی طول کشید برگردم!



خرــرررر



فکر کنم دیگه نتونست ادامه بده



ممکنه فاجعه ای برای حل کردن داشته باشم، ولی باز خانواده م رو ترک کردم.
خررر...





وایسا، داری چی میگی تو ایلایت؟ «خانواده» تو بخشی از ماموریتته، یادته؟
یا... چون تعطیلات رفتن ماموریت منه، این یعنی ماموریت نداشتن... ها؟

زرین پخش هنر



ماموریت: ۵۶

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

نوشته تاتسویا اندو

ماموریت ۵۶

SPY×FAMILY

スパイファミリー



بالاخره
...

ها

جزیره!


ووویش
یه فرود عالی!


انقدر ورجه ورجه نکن، میافتی دست و پات می‌شکنه.


هو هو


خوبه که میبینم پلیس مخفی هواسش به بمب گذاری -های پیشتره.
اما هر وقت اینور نگاه میکنن لرزه به تنم میافته.


بابایی ...
یه بابای عادی تو همچین موقعی با دخترش بالا پایین میپره.
اوه!


Translation Team


بیا باهم از این توقف لذت ببریم!
بابا خیلی آسون گول میخوره.


هم؟

هه
ههه...



یور!

مامانی!



*بهانه یور برای وارد شدن به کشتی این بود که از طرف شهرداری مامور شده تا یه زوج ثروتمند رو برای سرمایه‌گذاری در شهر تشویق کنه.

انگار صورتت یه کـم ورم کرده. ردیفی؟

اوه، آه... درسته... اون مرد پولداره و زنش داشتن دعوا میکردن، و منم..... یه جورایی رفتم وسط تا جلوشون رو بگیرم...

فهمیدم؟

فهمیدم. و تلاش شهرداری برای ترغیب کردنشون به کار به کجا رسید؟*

شکست خورد.

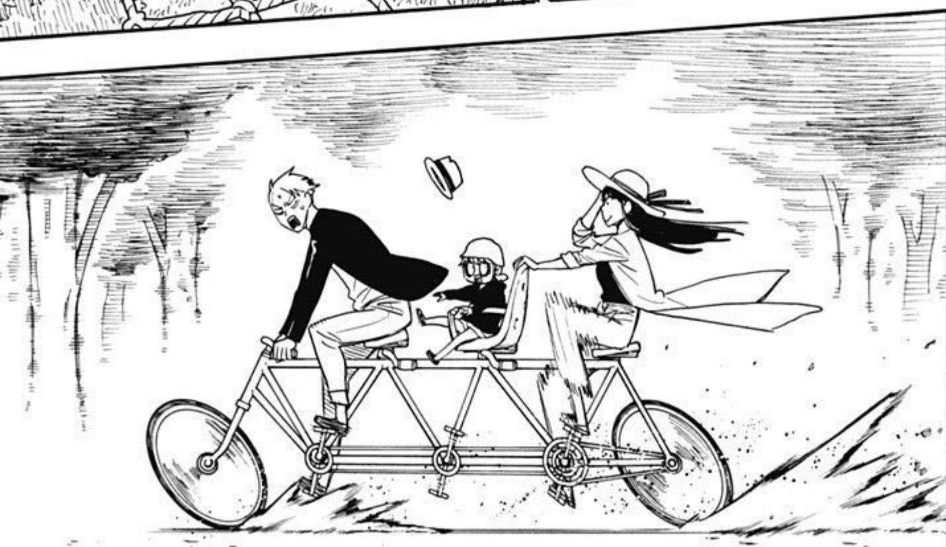
بازم ...


Translation Team
هر کاری که میتونستیم برای اونا انجام دادیم.
و در آخر، لبخند میزدن.
همین برای من کافیه!

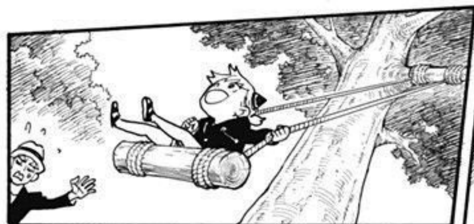

خوش‌حالم اینو میشنوم.


امروز با ما بازی میکنی؟
آره!! بریم خوش بگذرونیم؟؟؟
بگو آره! بگو آره!

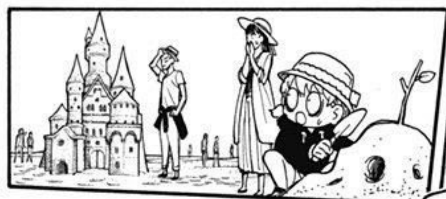

بریم خوش بگذرونیم!
منم موافقم!




خره‌ها...










REAI
UJOU
وای خدا!
چقدر شبیه باندن!


حالا خیلی در آرامشم.
هه هه ...
خوبه.


منم همین حس رو دارم.
با وجود اینکه، این سفر اصلا آرامش نداشت.

امیدوارم این آرامش ...

... بتونه تا ابد و همیشه ادامه داشته باشه.





و برای همینه من‍ـ

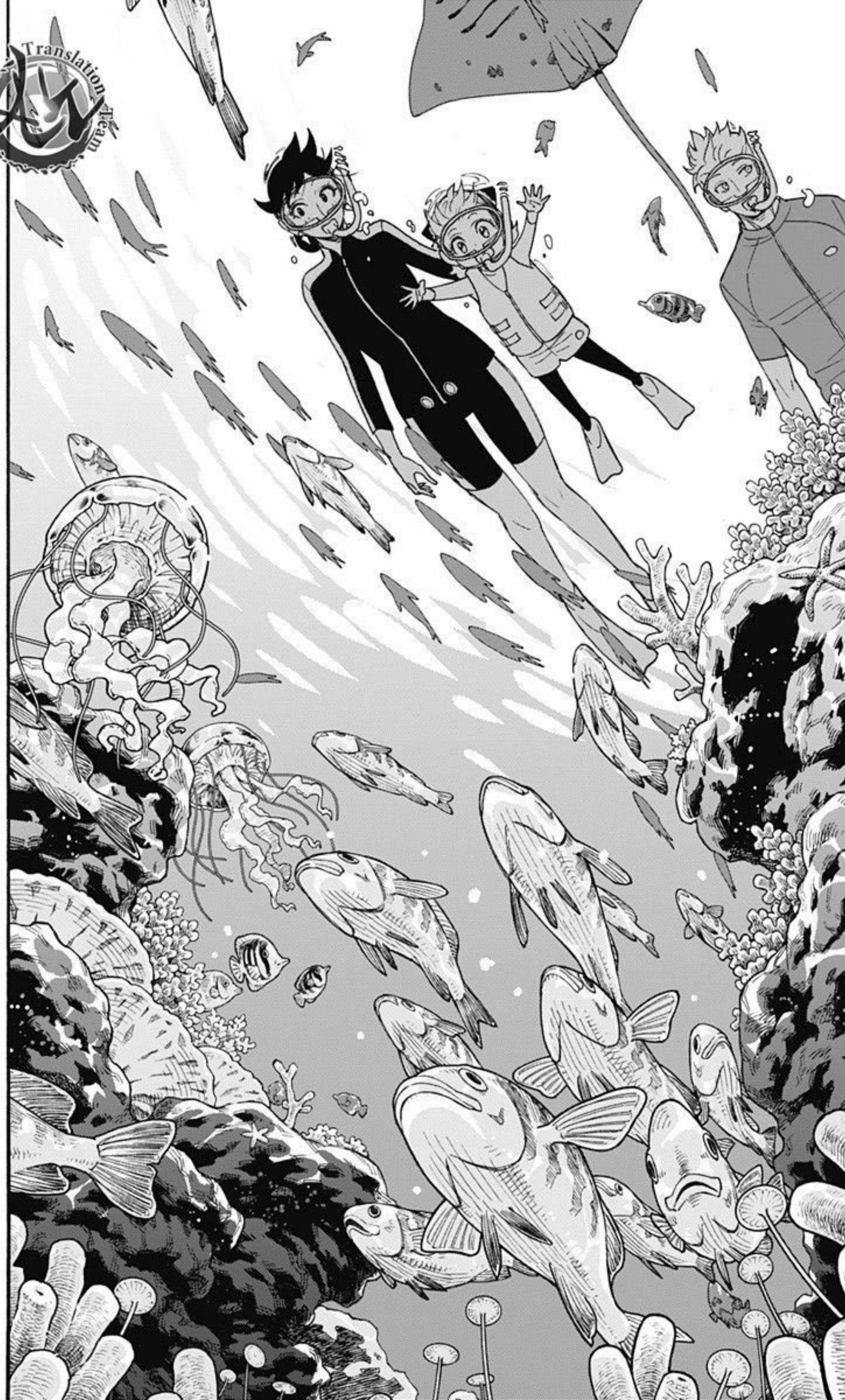
بابایی! مامانی!




غواصی
500m
میخوام تو اقیانوش شیرجه بزنم و بعدش ماهیا رو ببینم!
اوه...

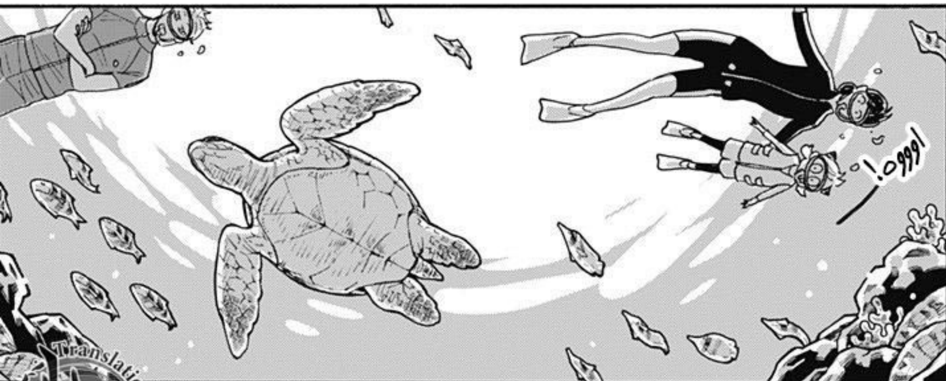

برای غواصی باید لباس شنا بپوشیم درسته؟
نمیتونم بذارم زخم سینه م رو ببینن! باید یه بهونه ای بیارم!
اوه!
ولش کن. نمیخوام کوسه و از این جک جونورا منو بخورن.
وایسا، ولی...
!


اجاره ای
اگه همچین لباسی بپوشم، متوجه چیزی نمیشن!
آنیا، فکر کنم بتونیم بریـــم غواصی!
نگران نباش، هیچ کوسه ای نیست.
(واگه باشه، من حسابشون رو میرسم!)


Translation Team



بابیا ییلیی بوشوبلل! (ماهیا خیلی خوشگلن!)
وواووو!
آهه، بوششهه هھببه ببشهه! (آره، خوشمزه به نظر میان!)
فششه —
فششه —



اوووو!





میخوام برم موج سواری!
به نظر منم خوش میگذره !!
موج خوبی داره میاد، آنیا.
شععععع
هلت میدم!
باشههه!

ها

شلپ

ああ



وااااييييي







پیش


Translation Team


آنیا،
خوبی
؟!


یه بار دیگه! یه بار دیگه! خیلی خوب بود!
عمرا.
متاسفم! خیلی متاسفم!


هیبی! واقعا کلی خوش گذروندیم!
آره واقعا، مگه نه؟!


دیگه وقتشه برگردیم به کشتی.
اوه، درسته.


هیبی ...
آه...


اون همه مبارزه بدون استراحت...
... داره تاثیر میذاره...
... رو من...


Translation Team









……
すぴ
ス







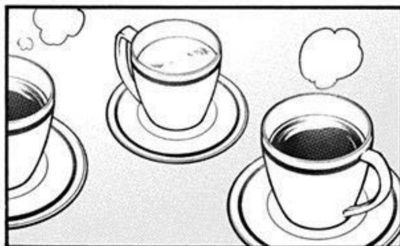
999
9999
9999
9999
9999

استراحت کن، یور



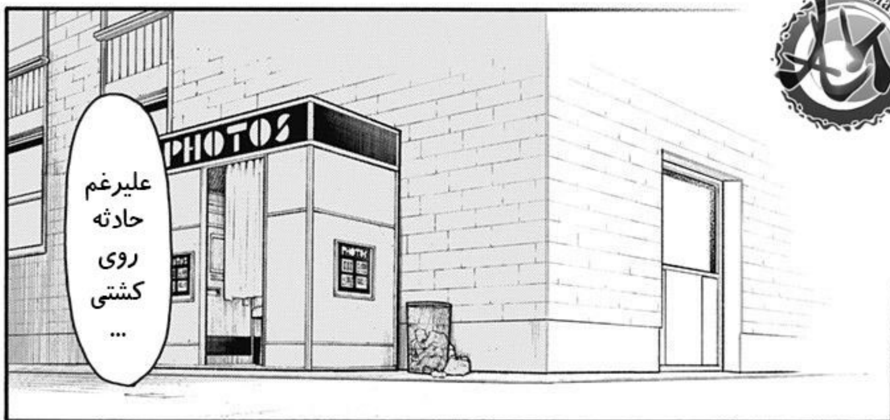

Translation Team





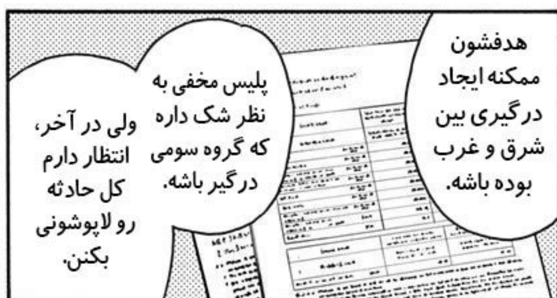

هدية




PHOTOS
علیرغم حادثه روی کشتی ...


این ماجرا عمومی نشد، ولی ظاهرا تعداد زیادی از مسافرا گم شدن.
همه‌شون با پاسپورت‌های جعلی سفر کرده بودن.
حالا که گفتی چندتاشون شک منو برانگیخته کردن،.


ما، باید مطمئن شیم که از همه حرکتهای افراطی تو استانیا باخبر بشیم.
این ممکنه روی استریکس تاثیر بذاره، بالاخره. روت حساب میکنم.
اطاعت.


هدفشون ممکنه ایجاد درگیری بین شرق و غرب بوده باشه.
پلیس مخفی به نظر شک داره که گروه سومی درگیر باشه.
ولی در آخر، انتظار دارم کل حادثه رو لاپوشونی بکنن.


... بغیر از کل اون بمب و اینا، تعطیلاتت چطور بود؟
به اَنیا خوش گذشت؟
کار خسته کننده ای بود.
از هر ماموریتی کارش بیشتر بود.


هه.
یه وقتایی نمیتونم بگم اون مرد خیلی توانمنده یا کاملا بی‌مصرف.





انیمه تلویزیونی

SPY×FAMILY

2022
ON AIR

スパイファミリー

SPY×FAMILY

Translation Team

ANM-2022

تصویر استاد
اندو به مناسبت
انیمه شدن

イラストを使用した
プレゼントキャンペーンも実施！

詳細は
こちら



زرین پخش هنر



مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

ماموریت: ۵۷

SPY×FAMILY

ماموریت ۵۷

نوشته تاتسویا اندو

















... به هنــگام گـــذر از تخته ورود ...

خیره شدن

... بر روی لاکچری -ترین کشتی در استانیا!

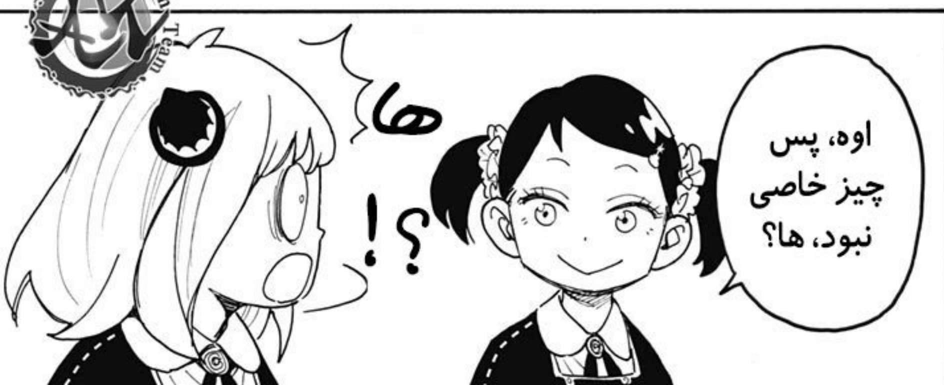

واو، آنیا، یه جور ستاره سینما هستی!
واقعا سوار اون کشتی افسانه ای شدی؟ یعنی، جدی؟!


امکان نداره! واقعا ؟!
شوکه شدن
الان چی گفتی ؟!


دیدی؟ بهت گفتم که آنیا باحال تر از اونیه که فکر میکنی!
خیلی متاسفم، آنیا! شما فورجر - ها حتما باید بیاید خونه من!
هروقت!


نقشه بی موفقیت آمیز بود، مامور برتر آنیا همیشه ماموریتش رو تموم میکنه.
هه هه هه.


Translation Team


اوه، پس چیز خاصی نبود، ها؟
ها ؟!


معلومه که خاص بوده! اون کشتی بـــزرگ بوده!
شاهزاده لانورایین یا همچین چیزی ...
منظورت شاهدخت لورلیه، درسته؟ آره. قبل شروع مدرسه سوارش شدم.
خوب بود، فکر کنم.


پففف ففف ففف!
فرض کن تو درجه سوم سفر کنی و از بلند بلند گفتنش شرمنده نباشی.


ها ؟!
ما تو سوییت شاه نشین موندیم، ولی همه اثاث به نظرم یه کم نخ نما بود.
ها ؟!
بابا و من تو یـه زنـدون درجه سوم موندیم.

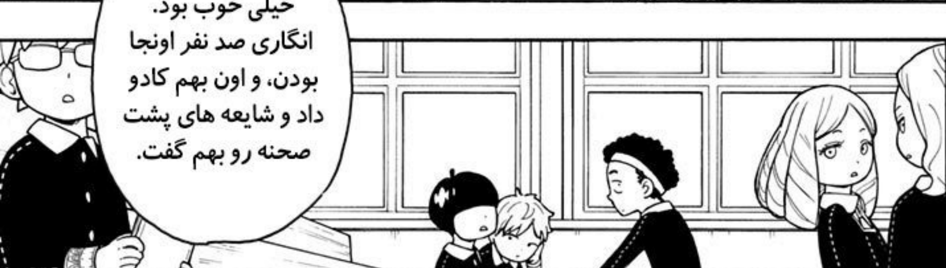



Translation Team


بعضی وقتها برای رعیت جماعت احساس تاسف میکنم.
カァーー
わなわなわな


اون روزی رو تو هلیکوپتر موندم، از آسمونهای مونک رد شدیم. خیلی رضایت بخش بود!
ما تو هتل درجه اول تــو بایان موندیم و پشت هم غذای پنج ستاره خوردیم.


Translation Team
اوووه، اینجوریه؟
به بابام گفتم میخوام ریچل ستاره رو ببینم، پس اون کاری کرد با من بیاد پارتی.


خیلی خوب بود. انگاری صد نفر اونجا بودن، و اون بهم کادو داد و شایعه های پشت صحنه رو بهم گفت.


وواه. بکی، عالیه!
اوووه!
واو، صنایع سنگین بلک بل واقعا تو یه سطح دیگه‌ست.
صحبت صحبت
صحبت
هه هه.
همه چیز رو درباره ریچل بهمون بگو!


شییک شییک
تو واقعیت هم اینقدر خوشگله؟
دفعه بعد باید منو ببری!


تپ
ها؟

آ-آره، ولی تو کشتی من...

... انگار صد تا از بدتـــرین آدم بدهای تاریـــخ بودن!






زنجیر داسی ...
... بار– تلبی!




کـــی؟!


اون دیگه کیه؟
یه جور نمایش دهنده خیابونی ؟؟
?
آه... کس دیگه ای نبود؟
ها؟ آم، خب ...
مرد صداکلفت بود که به فیلها دستــور میداد! (حقیقت نداره) و... مرد خاص، کــه میتونست تــله پورت کنه... (اینم حقیقت نداره.)


یه گروه سیرک اینا بودن؟
آدم بدا.
آدم بدای بدنام.


آه ها ها! آدم بد؟!
پس چی، دزدای دریایی بهت حمله کــــردن؟ بیچاره‌ه!

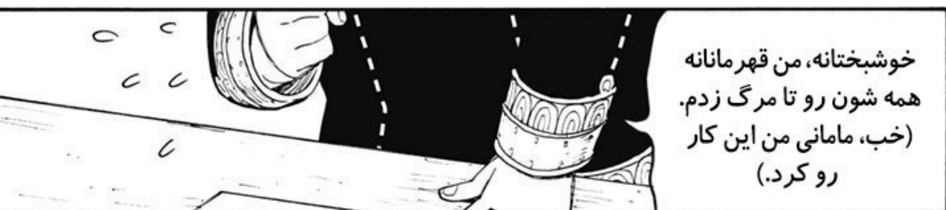

دزد دریایی؟ فکر کنم تو اخبار بود.
داره سر به سرت میذاره.
اوه!


Translation Team


درسته، اونا همه داستان آدم بدا و اتفاقی که تو کشتی افتاد رو مخفی کردن!
حیف وقتی که گذاشتم بــرای پرسیدن.


نه، نه، نه. از اخبار مخفی کردنش، میدونید.
چون اینا آدم بدای مخفی بودن که حتی دولت هم نمیشناخت.

آدم بدهای ترسناکی که از زیر دریا اومدن...
مردم اختا-پوسی !!
لرزیدن


خوشبختانه، من قهرمانانه همه شون رو تا مرگ زدم. (خب، مامانی من این کار رو کرد.)


خب پس همه اون شایعاتی که از ریچل شنیدی رو بگو!
خدایا!
باید منو بهش معرفی کنی!
ها؟!


و اینجوری، نقشه شون رو خراب کردم و زمین رو نجات دادم...
عه هه هه
آه ...
چیییی؟! امکان نداره! سامانتا هم اونجا بود؟!


واو، اون واقعا یه چی دیگه ست.
واقعا ... یه جورایی تحسین برانگیزه.


آره. میتونم کل روز اینو ببینم.
مردم اختاپوسی که به خیلها دستور میده...
هه هه !!


Translation Team


خیلی خب. برید رو صندلی تون.


آنیا میگه تعطیلاتش رو با مردم اختاپوسی گذروندا!


مطمئنم که از تعطیلات میانترمتون استفاده کردید؟

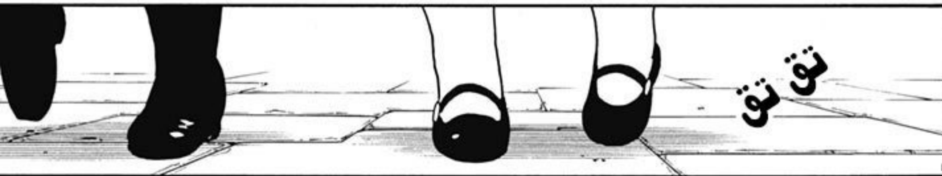
واقعا؟
خوش
بحالش.

آه ها
ها ها





زیبینگ





این طبیعت انسانه که بخواد بعضی وقتها بلوف بزنه.

و اگه بهت کمک میکنه اون شخصی که میخوای بشی، مشکلی درش نیست.

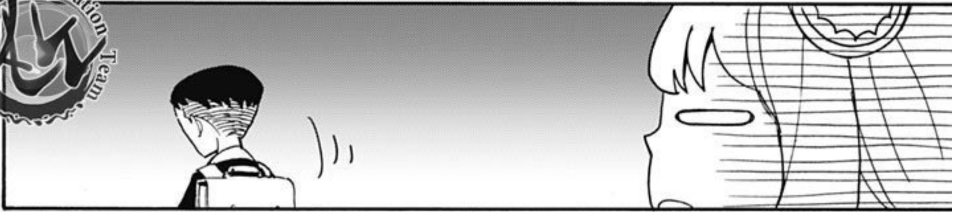
این چیزیه که مامان میگه.

بکی ...

زمزمه

ولی مراقب باش
خیلی دروغ نگی،
وگرنه مثل من یه
دور افتاده میشی.



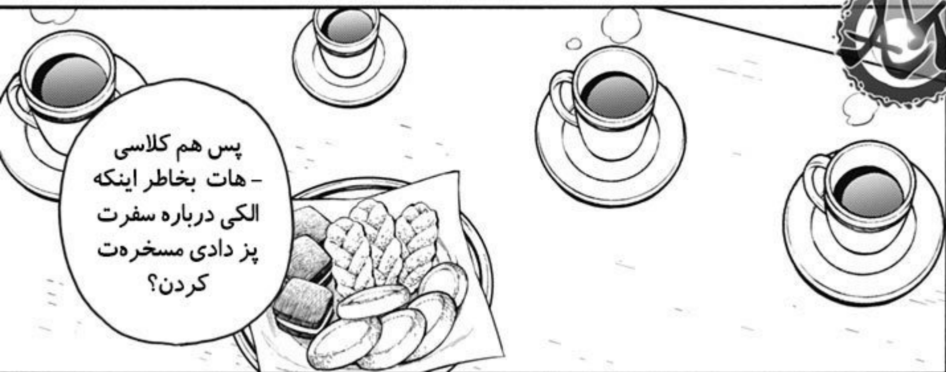







اینقدر باید داد بزنه؟
برات یکم سوغاتی آوردم..
برای بقیه عمرم بنده تم!
بو کردن


واااا!
قیژ
من برگشتم ...
خوش اومدی
هم؟ چیزی شده، آنیا؟


پس هم کلاسی -هات بخاطر اینکه الکی درباره سفرت پز دادی مسخره‌ت کردن؟


من حتی یه کم گریه کردم.
چرا از اول فکر کردی که باید دروغ بگی؟
بهم گفتن دروغگو.


بخاطر نقشه بی!
از کجا درباره نقشه بی می-دونی؟!
فقط... توجه میخواستم ...
......

اینکه بخاطر انگیزه شخصی دروغ بگی عادت خطرناکیه.

فریب باید با استراتژی دنبال بشه، و باید کاملا بهش متعهد باشی. زندگیت به این تفکر وابسته‌ست!

یه دروغ مناسب باید جزئیات قابل باور داشته باشه تا متقاعد کننده باشه، همچنین حداقل یه شالوده ای از حقیقت. وقتی یه دروغ بی پروا گفته میشه-

میدونی...

عه، ام...

دروغ گفتن... بده.

هشش



هر روز با دروغگوها سر و کار دارم، و اونا آشغالهای بی ارزشی هستن، همه شـــون. چیزی بیش از انگلهایی که غذات رو میخورن نیستن!

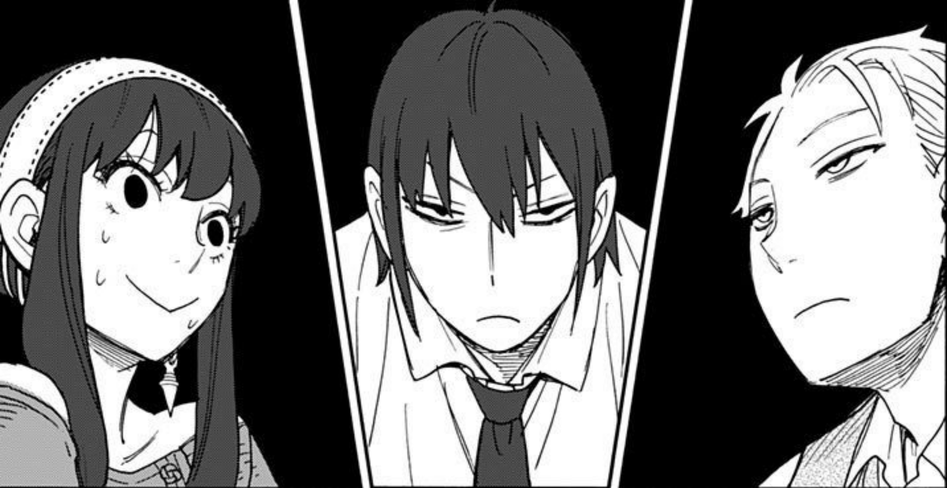
من؟ خب آره، درباره کســی که هستم دروغ میگم، ولی این بخاطر یوره! هر چیزی اگه بخاطر یور باشه درسته!

آره. دروغگوها آشغالن.

هشش

آ-آره... باید اون جوری که هستی با خودت راحت باشی.

و میدونم اگه صادق باشی با همه بهتر کنار میای!




Translation Team


دروغگو بودن به
نظر خیلی سخته.
سعـی میکنم
تمومش کنم.
سر تکون دادن



ماموریت: ۵۸.۱

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY

スパイファミリー



ماموریت ۵۸: بخش ۱

نوشته تاتسویا اندو



Translation Team
واو!!
がば
وواي!
プ



همینه
پسر!

Translation Team
باید دست و پاها رو هدف بگیری تا هدف بی‌حرکت بشه !!!
گوسفند!! جاهای حساس رو گاز نگیر. نمیشه از مظنونی که رو به موتــه، اطلاعات گرفت.

سگ نمک نشنـاس! اینهمه بهت آمــوزش دادم،همه رو یادت رفته؟!
واق

باند بنظر میاد تو زیادی خوبـی و گاز گرفتن و واق کردن برات طبیعی نیست.
پس بگو چرا ...
هم ...

نه، باند! وقتی مظنون رو گرفتـی، نباید ولش کنی!
رها کردن مظنون خودت رو به خطر میندازه، از طرفی گاز گرفتن های زیاد باعث میشه مظنون آسیب جدی ببینه.


Translation Team
چرا من باید نقش مظنون رو داشته باشم؟!
من قراره دستیار اطلاعاتی باشم، یادته؟! (مابقی عقده‌ها بخاطر کمبود فضا حذف شد)
بدون تمرین که نمیشه. باید اینجوری باشه.
منظورت چیه «باید اینجوری باشه»؟ چـــرا؟ طبق نظر کی؟!


با توجه به اوضاع اخیر، باید برای همه چیز آماده بشیم.
آیا این جواب سوال من بود؟


خیلی خب، تمرین سرویس کردن مجرم و مراقبت دیگه کافیه. بریم برای تشخیص بو و مواد منفجره.
یه کار سخت واقعی
و بـــذار حدس بزنم، من تروریستی هستم که قراره بمب کار بذاره؟


......
مشکل چیه؟
حواست پـــرت شده؟


پروژه سیب درباره توسعه سگ های نظامی پیشرفته بـود، درسته؟
احتمالا همه این تمرینا خاطرات بـدی رو بــه یادش میاره.
درسته ... هم ...


هعین
از این آزمایش‌ام نمیتونی سربلند بیـــرون بیای؟ خاک برسرت، توله بی‌مصرف.
به نظر این پروژه شکست خورده.
باید فورا از شرش خلاص بشیم.






طبق یه نظریه، برای سگ‌هـا، تمرین و حتی مبارزه فقـط اشکالی از بازی هستن.
باید سر-گرمش کنی. ولی میدونم که از پسش برنمیای.


ببرش پیاده روی، شاید یه هوایـی به مخش بخوره.
وقتی برگشتی انتظار نداشته باش اینجـا باشـم.
هی!




بریم قدم بزنیم ؟
واق!!

بو کردن
جوجو رو نخوری.
بغ بغو
بغ بغو
تکون دادن
!
فززز
به بستنی نانازم! مااادر!
فقط بهش لب زده بودم!
آهاهاها! بازنده!
دفعه بعد حواست باشه سکندری نخوری!


دو تا اسکوپ؟ بیشتر انگار دو تا اوپس. ها ها! این لقب جدیدته!
نه هه !
......


دو تا اسکوپ بستنی! دو تا اسکوپ بستنی!
خر پول بودن باید خوب باشه!


نگاه




......
مانع افتادن
از غذای بچه مراقبت کردی! پسر گوگولی!
از اینکه قبـولت کردیم واقعا خوشحالم!


هـ هی!


یا علیی! یه خرس قطبی رها شده؟!


چشمش بستنی منـو گرفته؟
بابا! چـه مرگت شده؟!


Translation Team
نههه
ههه
ههه!


ب بستنی عزیزم! خدااااا!
به زور بهش لب زدم!
......
خیلی متاسفم! برات یدونه دیگه میخرم!




سه اسکوپ بستنی!
خیلی خوش شانسی.
باید خوب باشه.


شیطون رفته تو جلدت؟؟ میخواستی غذای یکی دیگه رو بدزدی؟
پدرسوخته چرا این کار رو کردی؟
اینقدر گرسنته؟
سر تکون دادن
!
نگاه


Translation Team


انا لله و..!


اوه نه! تو رو خدا ببخشید! حالت خوبه؟!
زنگ بزنید آمبولانس!
فززز




یا پیغمبر! این جونور هار رو از من دور کنید!


امروز چه‌ت شده؟!



?
دینگ
دینگ



درسته ما گفتیم گاز بگیر اما نه دیگه هر غریبه -ای دیدی، تیکه و پارش کنی.
باید رو تمرینات سخت گیری بیشتری کنم.



کارت خوب بود، باند! آینده رو نجات دادی!
واق!
واق!



واق!
با منطق جور در نمیاد. تمرین اجتماعی شدن و فرمانبرداری رو به راحتی کامل کرد و هیچ نشونی از مشکل در تربیت نشون نداد.



اصلا نمیتونم باند درک کنم درست مثل آنیاست.
!
فزز


پیش بینی
اوه، لعنتی! رو کلاهم خرابکاری کرد!
پیش بینی
بازم اینکار رو کرد!
برمی- گردی به آغل !!!
سر تکون دادن


ممکنه مریض شده باشه؟ دامپزشک خبر میکنم...

نگاه


Translation Team


!!


دیزی!
خانوم بیا بریم! اینجا خطرناکه!
ولی دیـزی من هنوز اونجـا ـست!


نـــه! نمیتونم رهــاش کنم!
نهه ههه ههه ههه!





……
ایستادن
?
الان چیه ؟؟
بو کردن



ばっ



کل روز خیلی آشفته بود...



واق ق ق



سگ خرا!
واق
ダメだ!!


یه نفر
آتش-
نشانی
خبر کنه!
شعله ها
خیلی سریع
دارن پخش
میشن!


آتیش؟


داشت
یه بو
واکنش
نشون
میداد؟
کسی
هنوز
داخله
؟
خوشبختانه،
همه رو به
موقع آوردیم
بیرون.


اخیرا کلی
آتیش رخ
میده....
بعضیا
میگن آتش
افروزیه.
ماشین
آتش
نشانی
کجاست
؟!


دیزی!
دیزی
من!

ブチッ

ها؟!

وایسا، احمق! کسی داخل نیست!

دماغش یه چیز دیگه بهش میگه؟

دنبالش نرو!


باند!
باند!


ویپ!
ویپ!


واق
ویپ!
باند!


اوو!
داغه!
داری
چیکار
میکنی؟!
ها؟

پیپ
پیپ


یه پاپی ...؟
یکی سگ‌ش رو جا گذاشته؟
پی!
واق


ها!
امروز کلی سور- پرایزم میکنی.
واهه!
باید از اینجا بریم بیرون.
میتونی اینجوری بدویی؟ نزدیک زمین بمون!
واق

!!


ا-اونجا
راه خروج
بود...


به نظر باند
وحشت
کرده. باید
آرومش
کنم.


چیکار کنیم؟
باید سریع
یه فکری
بکنم!

زرین پخش هنر



ماموریت: ۵۸.۲

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY

طبقه همکف کلا آتیش گرفته.

برای همین تنها راهه فرار سمت شمال.

ماموریت ۵۸ قسمت ۲

نوشته تاتسویا اندو

نمیدونم مسیر مطمئنی هست یا نه، ولی باید این ریسک رو کنیم.

بیا، باند!

نگاه

داری چیکار میکنی؟!

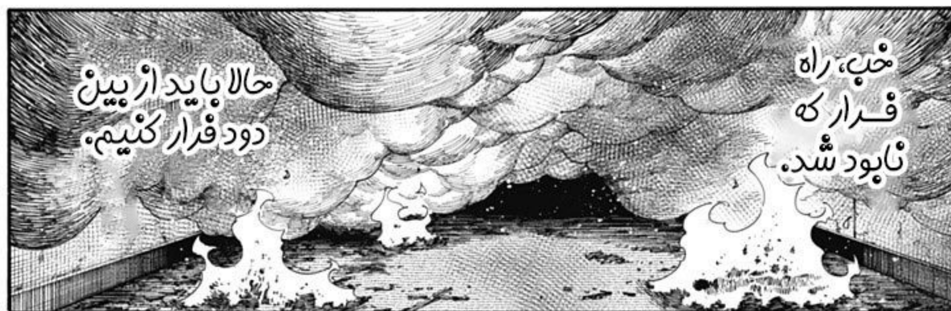
شو شو

الان وقت بازی نیست!

!!


Translation Team

مـ منو نجات دادی.
واق

دماغت تـونست یه افتادگی قریب الوقوع رو تشخیص بده؟ عالیه.
و..واق ...

خب، راه فـرار که نابود شد.
حالا باید از بین دود فرار کنیم.

ولی حتی اگه بتونم نفسم رو نگه دارم، بانـد نمیتونه.
اوهه اوهه
شیش

یه کیسه پلاستیکی ؟
این به کار میاد ...
?


با جمع کردن هوای قابل تنفس از سطح زمین، اینجوری...
فیییششششش

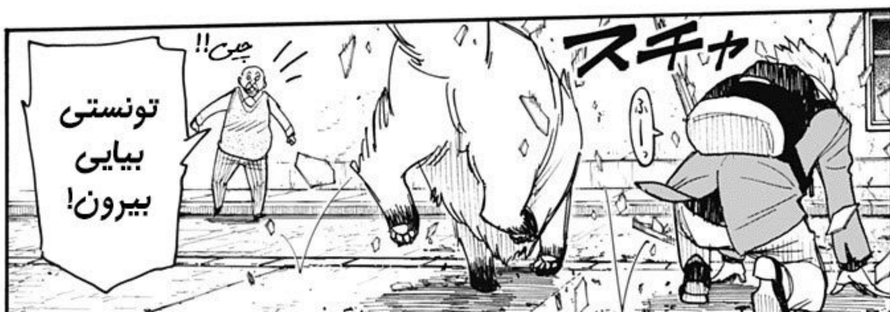

... میتونیم بـــرای خودمون مخـــزن اکسیژن بسازیم!
واا اِف !!
تپ تپ


این بهمون اجازه میده از محوطه پـــر از دود رد بشیم.
واهَف!
از این کیف استفاده میکنیم تا پاپی رو ببریم.
پِپ


حواست باشه گـــم نشی! کنارم بمون!
واف!


ウー
ウー


Translation Team


تونستی بیایی بیرون!
چی!!
スチャ
ふーっ


این کوچولو
پشت آپارتمان
۴۰۷ جا موند.
!!
اوه، اون
باید سگ
خانوم بنت
باشه! هنوز
داخل بود؟!
شما دو
تا رفتید تا
جون سگش
رو نجات
بدید...
لیسیدن
اوهه
اوهه

عجب
سگی
داری.
هم
...؟
؟
وایسا
...

باند!
آتیش
گرفتی!
واق
!!
وایسا! یه
سطل آب
میارم!

شلپ





چقدر لاغر و مُردنیه !!!!

واخ

وقتی خیس بشه انقدر دیلاق و زشت میشه...؟

آهاهاها

میدونم که یور، باند حموم میبرد، ولی من هیچ وقت اینجوری ندیدمش...

شرر ررر

توایلایت، نه! یه جاسوس باید همیشه آرامشش رو حفظ کنه... هععع...

فقط خوشحالم که آتیش رفت.

......



بو کردن

بو کردن

!











شش

همم... فقط به اون آتیش کوچولو نگاه کن.

هه هه ...









واا خخ!!
واای! این
جونور خیس
دیگه چیه؟!

وای! درد گرفت!!!!

ولم کن!

باز داره ملت رو گاز میگیره؟!

うわあああ

چرا، تو...

چیک





اوخخ!


فکر میکنی این کسی که آتیش راه انداخته؟
شپ
واخ


طبق گزارشات پلیس، این همون وسایل آتش‌زایی که در آتیش سوزی‌های اخیر استفاده شده.
زنگ میزنیم به پلیس، بقیه کارش با اونا.
بستن


خوب گرفتی.
بوش توی ساختمون بود؟ یا همه این عــرق-های عصبی بهت نخ داد؟
واخ واخ
خیلی خوب، در هر صورت کارت عالی بود.

اوه، دیزی! خــدا رو شکر!

خیلی ترسیده بودم که...

پس

خیلی خوش حالم کـــه سالمی !!!








یک جوونک محزون و سـگ دیلاقش، پاپی رو نجـات دادن.
اگه از من بپرسی اونا لایق مـدال هستن.
نمی- دونم کجا رفتن !؟
بذار ببینم میتونم پیداشون کنم.
نگاه...


بیا از اینجا بریم.
فکر نکنم برای هیچ کدوممون خوب باشه که تو اخبار نشونمون بدن.
یک سال گوشت رایگان برای این سگ قهرمان!
واخ!
واخ خخ...


نوازش
!


امروز ازت راضی -ام.
خیلی تحسین برانگیز بود.


با این حال ...
بهت گفتم دستا رو گاز بگیر، نه پاها رو!
وا اخ


... باید مراقب باشی.


چون یه نفر تو خونه هست که اگه اتفاقی برات بیــوفته دلش میشکنه.


بخاطر قبلا متاسفم.
وظایف کاری همیشه باید تو مرتبه دوم باشه.


اولویت اول اینه که خودت عضوی از خانواده فورجر بدونی.
فهمیدی؟


آسیب کـه ندیدی ؟؟؟


واخ
خیلی دود تنفس کردی.
شاید بهتر باشه که تو راه خـونه یـه سر بـریم دامپزشکی

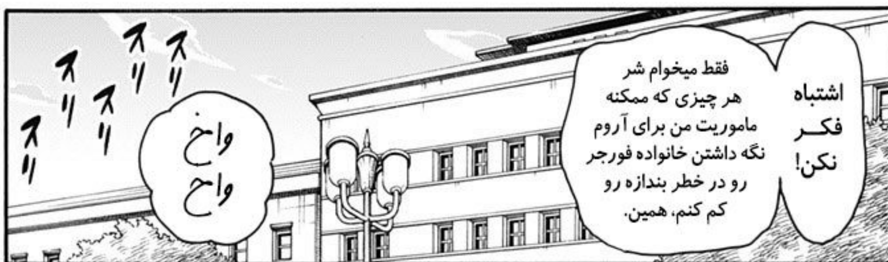
مالیدن

چیـ؟

スリ スリ

بیخیال تموم ـش کن.

グイ グイ







فردا هیچ ماموریتی ندارم، پس چرا همگی نریم به پارک؟

بالاخره از تعطیلات خانوادگی جا موندی.

واخخ خخخخ! واخخ!

فقط نمیفهمم چرا وقتی خیس میشی واقق کردنت فرق میکنه...

次回1月24日(月)配信予定



ماموریت: ۵۵

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

SPY×FAMILY

ماموریت ۵۹

نوشته تاتسویا اندو

遠藤達哉











زیینگ

سلام! آنیا، تویی؟! من داشتم اون طرفا خرید مـــی‌کردم، پس اشکال نداره بیام خونه تون، درسته؟

میگی اشکال نداره؟ عالیه! میبینمت!

چیک

هی، آنیا، چه خبر؟!

تو خونه تنهایـــی؟ پدر مادرت کجان؟!

بکی، چجوری اینقدر سریع اومدی؟

هه هه.

نمیتونستم یه لحظه هم صبر کنم، امروز روزیه کـه لویدم رو مـی‌بینم و بـهش اعتراف میکنم.

خانوم، خونه خراب کردن ممنوعه.



بابایی، بکی اومده اینجا!

صعع











خوش اومدی به خونه مون، بکی.

و ممنونم که اینقدر رفیق خوبی برای آنیا بودی.

※#△&☺♨♡!!!

هععع


ضربدر با نقطه، علامت هشتگ، مثلث، نشونه و...
؟
؟
آه... لبخند، آب داغ، و قلب؟ یه جور رمزه؟


افتادن
خانــوم، یه مهمون تو کف خونه میزبان ولو نمیشه.


عشق ... ♡
هم، یه چیزی شبیه به اینو قبلا دیدم....


مطمئنم رفتار خوبی خواهید داشت خانوم.
ممنونم که مراقبش هستید.
تاید
وقتی بازی - شون تموم شد میام دنبالش.


اون خدمتکار مثه یه سرباز حرکت میکنه و انگار خیلی باتجربه است.
کمتر از اینم از بلکبل‌ها انتظار نمیرفت.
دوست داری خونه‌مون رو ببینی؟
حالا که گفتی، اولین باره که میام داخل.


どーん!
اینجا هال و پذیرایی ــه!
چی؟! یکی از سرداب‌های انبار راهروتون نیست؟!


Translation Team




じゃーん!
و این اتاق منه!
واو! حتی از خونه سگی ویزل* هم کوچیک‌تره! یه جورایی تنگ نیست؟

* ویزل: سگ بکی


اوم... بیا دیگه خونه رو نگردیم.
اوه؟ مطمئنی؟


هی، بگذریم، مامانت کجاست؟
اون، باند رو برده بیرون.
عجب شانسی گیرم اومده!
اوه، لوید خوب من ...
بکی عزیزم ما نباید این کار رو بکنیم! من زن دارم ...


اما این پدر ومادرت بودن که این ازدواج رو ترتیب دادن! (کاملا از واقعیت فرا رفته)
آره، ولی ...
با دلربایی من، یه کاری میکنم که اونو فراموش کنی!
اوه، بکی...


ガラーン
ガラーーン
بکی میخواد مامانی من بشه؟!


مطمئنم آنیا خوشحال میشه که من مامانش بشم!
بیا بریم به این خونه که بیشتر جا داره.
یه قلعه !!!
بیا با هم بریم مدرسه ...
با هلیکوپتر من.
ماما -نی!
ها هه ها هه ها!
سرآشپز درجه یک در سطح جهانی هر روز غذامون رو آماده میکنه.
خیلیی خوبه!
خوش مزه -س!
خدمتکارا به کار خونه میرسن. بیا بریم بازی کنیم!
هورا!


همچین پیراهام نمیگه...


مامانی متاسفم، ولی... سرآشپز درجه یک! قول میدم فقط یه کمک کوچولو به یکی کنم.
بابایی! هی، بابایی، بیا باهامون بازی کن!
ها؟
آفرین دخترم، به نازم به این هوش و فراستت!







از قدیم چندتا منبع اطلاعاتی از بلکبل‌ها داشتیم، ولی اون ممکنه چیـــزی بدونه که اونها ندونن. شاید یه کم جاسوسی کنم.

پدرت چیکار میکنه؟

میفهمم که اون داره کارش رو سرو سامون میده! پس باید سرش شلوغ باشه.

اوه... آره، سرش گرمه کاره، ولی بابایی خیلـــی خوبه. اون همیشه تو روزای تعطیلش میاد باهام بازی کنه.

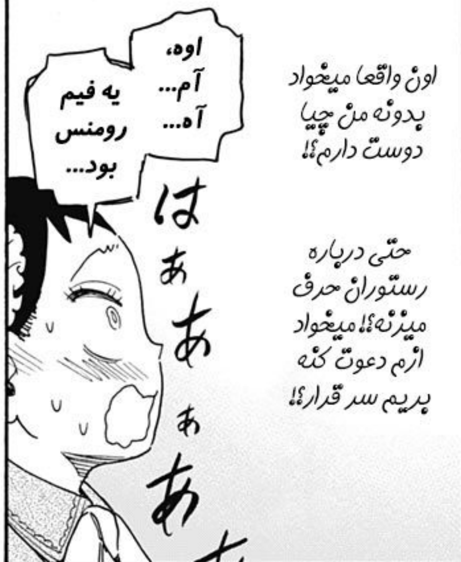
اون منو میبره سینما! (ولی دفعـــه بعد میخوام با تو برم!)

بابایی همیشه مستقیم میره سراغ کار.

اون میدونه من کی ام! اون همیشه میدونست.

BB Co.


اوه آره؟ چه فیلمی دیدید؟ رفتید به سینمای جلوی رودخونه ؟!!؟
رستوران -های خوبی اونجاهاست
دونستن اینکه مدیرعامل دوست داره بیرون دفتر چیکار کنه ارزشمنده، مهم نیست کی و کجا.


اوه، آم... آه...
یه فیم رومنس بود...
اون واقعا میخواد بدونه من چیا دوست دارم؟!
حتی درباره رستوران حرف میزنه؟! میخواد ازم دعوت کنه بریم سر قرار؟!
はあああああ


انگار شما دوتا خیلی بهم نزدیکید
بیشتر با خونواده میرین بیرون؟ تو و بابات تو خونه هم بازی میکنین؟
مدرکی ندیدم که صنایع سنگین بلکبل تو نقشه جنگ دخیل باشه، ولی هر چی بیشتر یاد بگیرم، بهتر میتونم درباره آینده نظر بدم.


ب-ب-بابایی دوست داره شطرنج بازی کنه. خیلی نمیفهمم. ولی بعضی وقتها باهاش بازی میکنم.
و، ام ...
خیلی کنجکاوه که درباره منو و خونوادهم بپرسه. اونقدر درباره من جدیه؟ لوید عزیزم داره درباره آینده مون تصمیم میگیره؟
چشماش خیلی جدیه.
あああ


این یه جورایی باحاله.


Translation Team



از دیدنت خوشحالم، بکی.

اوه، ببین کی اینجاست!!!



لعنتی، سر خر اومد!

سرآشپز درجه یک! سرآشپز درجه یک!



غول مرحله آخر!







از هد حقه‌ای که از سریالای تلویزیونی یاد گرفتم استفـاده میکنم!

اوه، لوید، مواد شام امشب رو خریدم.

!

ممنونم، یور. زحمت کشیدی.

میخوای با کارت خونه داری بازی کنی؟

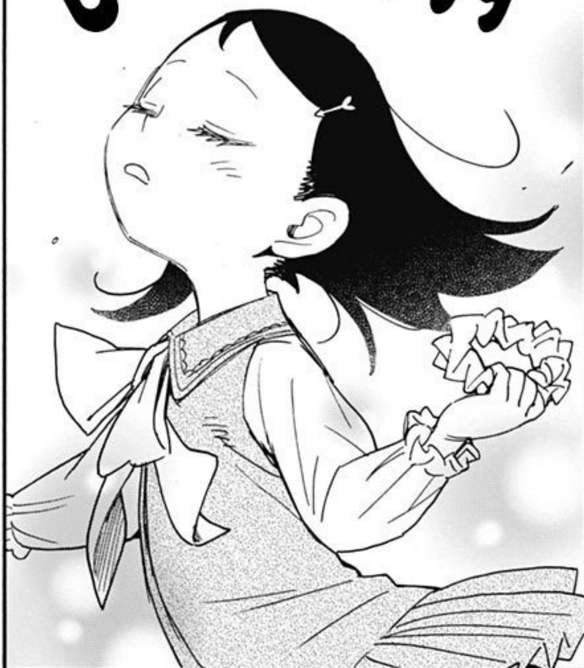
حرکت بدی بود. نمیتونی قلب یور منو با این چیزا به دست بیاری!

اه، ماماتی و بابایی از قبل ازدواج کردن.

یادته که جوناتان تو برلینت درباره عشق چی گفت؟

حتی یه مرد متاهل همراهی یه زن رو میخواد.

در آوردن


ووووو ووش




?

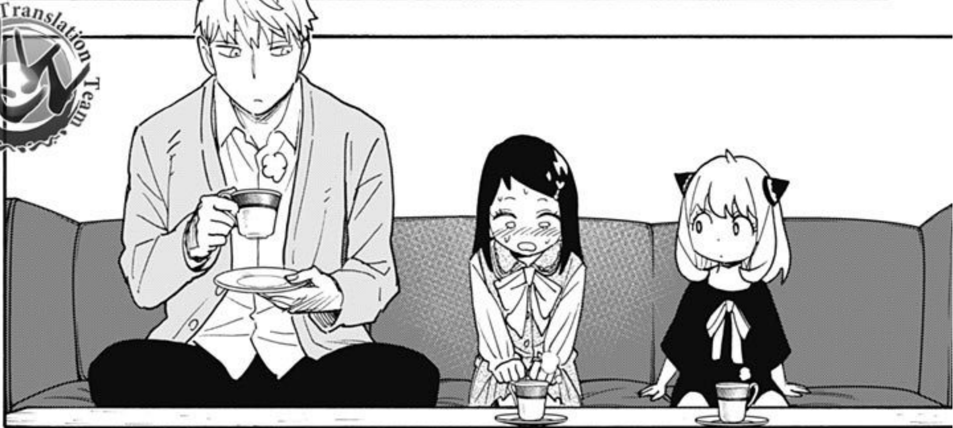

ها؟ اون عکس العملی نیست که میخواستم.
مژه ها رو به اندازه کافی نلرزوندم؟
ولی تامی همیشه میگه، وقتـــی دخترا موشون رو باز میکنن دیوونه اونا میشه...

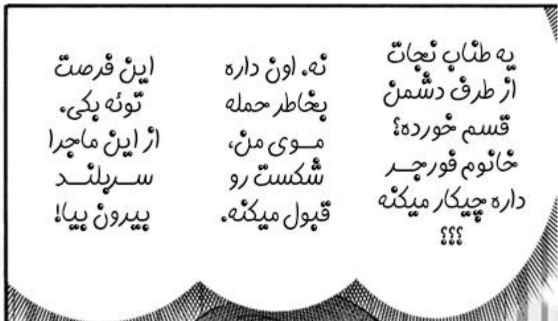

هه هه.
میدونم چقدر هیجان زده ای تا لوید رو ببینی، بکی. چقـــدر خـــوبه که بالاخره فرصتش رو پیدا کردی.
داره خوشحالیش رو نشون میده؟
هننن!
آه... آم...
هن!
ووووش


カチャ
カチャ


یه کم چای برای خودمون درست کردم!
چرا با دخترا نمیشینی، لوید؟ مـی‌دونم برای بکی کلی ارزش داره.


Translation Team




یه طناب نجات از طرف دشمن قسم خورده؟ خانوم فورجر داره چیکار میکنه ؟؟؟
نه، اون داره بخاطر حمله مـوی من، شکست رو قبول میکنه.
این فرصت توئه بکی. از این ماجرا سـربلنـد بیرون بیا!


آم، لوید ... درباره چیزی که الان داشتی میپرسیدی ...
درباره خانواده من علاقه -مندی؟
لوید...؟
بکی خوب به نظر نمیاد...


اون کنار من نشسته ...
لوید من ... دقیقا اینجاست ... ایپی


اوه، نه، اصلا. فقط داشتم سر صحبت رو بـاز میکردم.
خیلی معذبه....
اون فقط یه بچه‌ست. شاید نباید انقدر فشار میاوردم.


چی؟! این همه وقت داشتی با احساسات من بازی میکردی؟!


منظورت چیه؟
اوهه
چی میشه اگه یور اشتباهی برداشت کنه؟!
ها ها!
اوه، چقدر ناز.
وقتی من نبودم لوید با یکی بازی کرده.
اون خیلی مهربونه.


زنیکه عفریته، ببین چطوری نیشش تا بنا گوشش بازه! خیلی مطمئنه که منو شکست داده!
هعع
واقعا هر راهی رو برای وارد شدن به قلب لوید من بسته؟
پس فقط یه امید دارم.
حقه کثیفی که پنه لوپه روی تامی استفاده کرد!
پسس، سرآشپز بی سرآشپز، ها؟!



اوهه‌ه... خیلی تلو تلو می‌خـورم... باید مست شده باشم!



آه...
اون چای سیاهه...
Translation Team



تاکتیک لحظه آخری که هیچ مردی (تو برلینت در عشق) نمیتونه مقاومت کنه!
バックン バックン
آماده ای، خانوم فورجر؛ چون این راه یا یکی دیگه، همینجا تموم میشه!



ガタッ



بیمار-ستان!!!!
باید ببرمش بیمار-ستان!!!!
چی یی یی؟!



حالت چطوره؟ میخوای بالا بیاری؟!

من خوبم! من خوبم، فقط منو بذار زمین!

بکی، مسمومیت الکلی حاد چیـــزی نیست که سرسری بگیری!

ولی دارم میگم مـ

اوه نه!



ها؟!

چرخیدن چرخیدن چرخیدن

ولی کدوم کلینیک باید بریم؟

بهتره بریم اورژانس !!!

......؟

؟

اشکالی نداره، بکی، تقریبا رسیدیم! فقط با من بمون! سعی کن بیدار بمونی وگرنه میمیری!

فکر نکنم اینجوری باشه!

نفس بکش هی هی هو!

هی هی هو!

فکر کنم این برای یه چیز دیگه ست!

......

جدی میگم، خانوم فورجر، وایسید!

گوش کنید، حقیقت اینه...

میخواستم لوید با من بره بیرون...

... پس همـــه چیز رو از خودم ساختم!

مست نیستم!





چـ چی ؟!

キキィ

متاسفم! واقعا، واقعا متاسفم!

はあ—

اوه، خوشحالم حالت خوبه!

ها؟

میتونی بایستی ؟

شما... از دست من عصبانـــی نیستین...؟

وایـ، چجوری میتونی بایستی؟

چرا عصبانی باشم؟وقتی اصلا مریض نیستی!

منظورم درباره لویده...


اگر بدونم آدمای زیادی لوید رو دوست دارن منو خوشحال میکنه.
اون واقعا مرد خوبیه.


واو ...
هیچ وقت کسی رو به این روشنفکری ندیدم!
پس اشکالی نداره اگه رابطه داشته باشیم؟


باید بخاطر سریع نتیجه گرفتن عذرخواهی کنم. الکی اینهمه راه کشوندمت.
ولی تقصیر من بود.
جدی میگم، عجیبه که لوید با فرد ساده ای مثه من گذران میکنه.
هعی ...


و- ولی لوید انتخاب کرده تا زندگی‌ش رو با شما سهیم باشه!
چجوری تونستید قلبش رو سوراخ کنید (وارد قلبش بشید)؟ بهم بگید!


اوه، هیچ وقت این کار رو نمیکنم. لوید ممکنه آسیب ببینه، و راه های بهتری برای انجامش هست.
ها؟
هم؟
آه ...







«تو قـــوی هستی»، یور»

دلیلش این بود؟!




بکی، کیفت رو فراموش کردی!
لویدم اونقدر بهم اهمیت میده که اومده دنبالمون؟!
آه، کیف؟
قدرت، ها؟ خب، پس باید یه راهی پیدا کنم تا فکر کنه من قوی‌ام، باید یه چیزی پیدا کنم!
!


اون عالیه!!!
TEST YOUR STRENGTH


آم... یهویی دلم خواست با یه چکش بزرگ ضربه بزنم.
اینم شد حس و حال؟
بچه مایه دارا خیلی عجیبن


جناب، بذارید منم امتحان کنم.
ها؟ پولش رو داری، خانوم؟


برو که رفتیم...!


لرزیدن
لرزیدن لرزیدن


どてん
اهه!


اصلا قوی نیستم! اون هیچ وقت زنی به ضعیفی منو دوست نداره!
گریه
گریه
بکی، خوبی؟
کافی بود، خانوم؟


حالا دیگه لوید بهم نگاه نمیکنه....
هق هق
!


هممم، احتمالا میخواست بخاطر لوید اون جایزه بزرگ رو برنده بشه.
1 SUPER MIMIKAKI
2 ULTRA TSUMEKIRI
3 HYPER HABURASHI
4 TURBO SURIPPA
5 HARD CHIRIGAMI
6


اشکال نداره من امتحان کنم؟


じ わっ


برو که رفتیم !!!
ギャイーン



جایزه اول!
جایزه اول!
وززز



لعنتی، باید قدرت-مو کنترل میکردم.
هـ هین



چه...
...قدرتی!!!



ها؟!



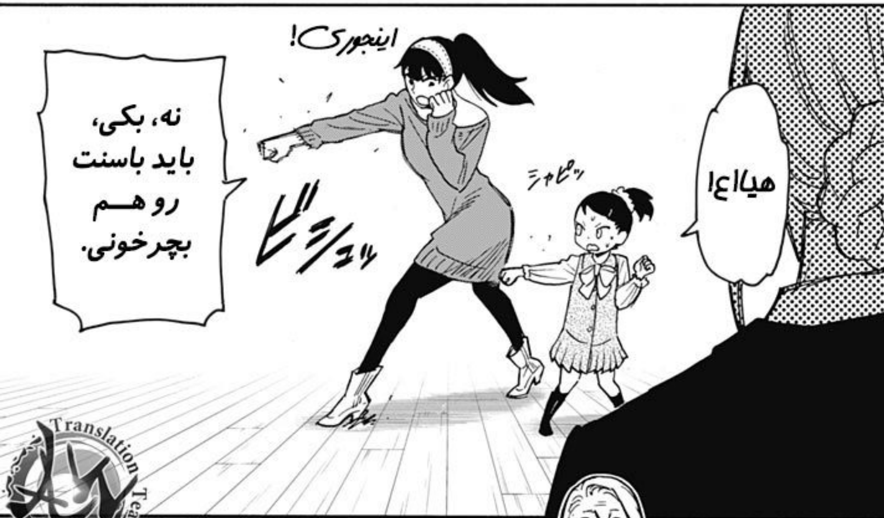
ببین چجوری لوید داره نگاهش میکنه!
......
فقط به اون مردمک-های گشاد شده نگاه کن!
پس واقعا حقیقت داره! لوید من، از زنهای قوی خوشش میاد.
کاملا محو اون شده!
چیزی که فکر میکنی نیست، لوید! من... وقتی جوون بودم برای یه آهنگر شاگردی میکردم!
یـ یور...
اهه...



خانوم فورجر ... امکان نداره بتونم باهاتون رقابت کنم.
تسلیم
اون یه زن کامله... به اندازه آسمون قلب وسیعی داره و اندازه زمین قویه.
آم...
اینم جایزه ت؟











نتیجه اخلاقی: نذارید بچه ها خیلی فیلم سریال کشور دوست و همسایه ترکیه رو نگاه کنن :))))



ماموریت: ۶۰

مترجم: Arima_99

نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

ماموریت ۶۰



نوشته تاتسویا اندو









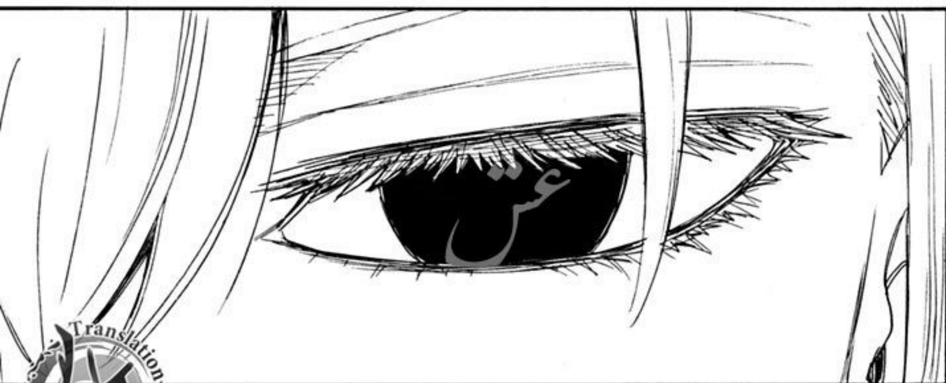

دنبال کسی
هستی که بتونه
یه مهر دولتـی
رو جعل کنه؟


آره. اگه بتونم
یه جواز صادرات
جعلی بدست بیارم،
می‌تـونم خیلـی از
کارها رو راست و
ریست کنم.
عشق


دم دستم
کسی رو ندارم
که کمک کنه،
ولی...
...کسی
رو میشناسم
که ممکنه با یه
سری جعل کار
در ارتباط باشه.
قابل
اعتماده؟
اوه، نگرانش
نباش. اون
دستیار منه.


بخاطر کمکت ممنونم.
متاسفم که بخاطر این موضوع مزاحمت شدم.
غیژ
این حرفا چیه!؟ اگــر مسئله‌ای صلح بین شرق و غرب رو درگیر کنه، بخشی از ماموریت منم هست.
....
اه، دکتر فورجر، میخواستم درباره اون کنفــرانس آکادمیک باهاتون صحبت کنم...
اوه، برنامه‌ش نهایی شد؟




عش


Translation Team


توایلایت، چه مرد فوق-العاده ای هستی.


فقط بخاطر تو صلح شرق و غــرب رو بدست میارم.


پس اینجا
محل فرد
اطلاعاتی
توایلایته.


قدم قدم




برای «خدمات»
دکمه رو فشار بدید.
برای «خدمات»
دکمه رو فشار بدید.



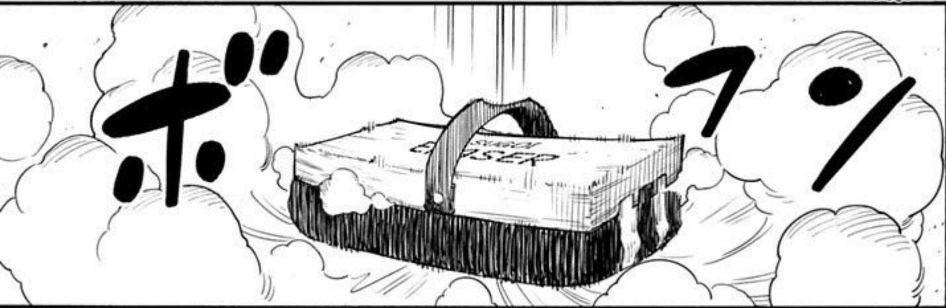



... خیشش
برای «خدمات»
دکمه رو فشار بدید.

パチン

همف.
چه تله ساده ای.

カチャ














خیلی کار
درستی،
خانوم.
Translation Team


و تو باید
مامور اطلاعات،
فرانکلین
باشی؟
اوه؟
طرفدارمی؟
اومدی امضا
بگیری؟


«روز بخیر.
یا بهتره بگم
عصر بخیر.»
یه کاری
برات
دارم.


اوه، پس
رفیــق
اونی.
الکی
هیجان
زده شدم.


فرانکی
فرانکلین.
یه اسم
مسخره
برای یه
مــرد
مسخره.
اون فقط
اسم مستعار
سیگاری منه،
میدونی.
باشه کار
رو انجام
میدم.

پاپ
و از اونجایی که تو برای من خیلی خاص و زیبا هستی♡ شامل تخفیف ویژه هم میشی
انگاری که اشتباه اومدم.
هی، نرو! جدی میشم!
به مولا هیچ کدوم از شما-ها حس طنز و شوخی ندارید؟!








چیزی به تو نمیگم.
منو به این دوستت معرفی میکنی، و من قرار میذارم.


اعتماد کجا رفته؟
وقتی برای هدر دادن ندارم.
باید رفیقت رو الان ببینیم.
تولد پسر وزیر فقط چند هفته دیگه ست.


Translation Team


پس این رفتارت رو بذار کنار و کاری که میگم بکن.


یادت باشه، اگه همکاری نکنـــی میدم زندانی‌ت بکنن.


اوهو!
خب، چقدرم هم که صحبت کردن باهات موجب خوش حالیه.


شاید باید یادآوری کنم که بدون من، هیچ وقت جاعل رو نمیبینی.
تو دنیای زیرزمین، اعتماد مهمه.


......



Radio

آخرین تصنیف «قلبهای غرب و شرق» نامیده میشد، موسیقی زمینه برلینت در عشق.

حالا بیاید خط تلفن رو برای شنونده ها باز کنیم.

این یکی از شنونده های قدیمی مون «شاه ژولیده»

خوبه که ازت بشنویم.

اون میگه، «اخیرا، تو سفر کاری به بایان، تو میکده یه ویسکی سفارش دادم، وقتی– »

!


Translation Team
اینجا
-ست؟


فقط اگه پیداش نشد منو سرزنش نکن، باشه ؟؟؟
از وقتی پلیس مخفی هویتش رو فهمیده، اون به زور خونه ش رو ترک میکنه.


اگه نیاد، پس ما میریم سر وقتش.
وایسا! وایسا!
بیا بریم.


نمیتونی اینجوری بری داخل! قیافت داد میزنه که مامور موادمخدری!
بجای اینکه هاج واج منو نگاه کنی قیافه مو تغییر بده.
این کلوپ خلافکارا -ست.
هر کاری که نیاز باشه میکنم تا این ماموریت رو به خاطر تو تموم کنم، توایلایت.


همم، بذار ببینم ...


آماده ای، عروسکم؟ ♡
میدونم نقشه خودم بود، ولی قلبم داره منفجر میشه!
این یه قراره؟ یه قرار حساب میشه، درسته.
تالاپ تولوپ
خیلی وقته آماده‌ام، عزیزم.
متنفرم متنفرم متنفرم
چی میشه اگه توایلایت منو اینجا ببینه. از همه چیز متنفرم متنفرم متنفرم

بر حسب قضا، اگه این ‹نقشه› فقط برای این باشه که فانتزی‌های چندشت رو ببینی، در جریان باش که وقتی کارمون تمـــوم شد میکشمت.

آبجی چرا انقدر دست بزن داری! گفتم که این کلوپ برای زوجهاست!

خودت گفتی که بیارمت اینجا! پس تحمل داشته باش!

هععع

در حقیقت نمیتونم انکار کنم که این چیزا فانتزی من نیست.



فقط بیا بریم!

همینجا وایسسید، جناب.

این کلوپ فقـــط با دعوتنامه -ست.

باب، منم.

فرنکی؟!

تو با یه زنییی؟؟ منو شوکه کردی!

باور نمیکنم.

ها ها! یه وجه کاملا جدیدی از منو دیدی، ها؟

خیلی جیگره، درسته؟

دادا، چه خبر!!


ズンチャカ


ズンチャカ


امکان! نداره! یه دوس دختر گرفتی، فرانکی؟!
هه هه، خب، چی بگم...


چه خبرا.


رفیق، چی شده؟ جدی؟
امکان نداره.
دوستان یکم مثبت نگر باشید، گر صبر کنید نوبت شما هم میرسه!


هی، پاول! بیا اینجا! بیا دوست دخـ
گر رر


یا این بازی کثیف تمـــوم میکنی یا یه گلوله حرومت کنم.
اینجوری کمتر کسی شک میکنه
خیلی متاسفم.
نتونستم بر نفسم غلبه کنم و دلم خواست پز بدم.


Translation Team


اوه!


نگاه. نگاه.
اونی که دنبالش بودیم، اینجاست.





Translation Team
خب، این خود «جوجه تیغی» هستش. مدتـــی گذشته.



خب کار و بار چطـ
یه کاری برات دارم.
هی!
و خانوم دقیقا کی باشن؟



اول کار، جزئیات بعدا.
پیشنهاد رو اینجا نوشتم. پنج روز وقت داری.





هیچ وقت فکر نمیکردم جواب دادن درخواست یه دوست ممکنه اینجوری وقتم تلف کنه.
پیشنهاد و مدت زمانت نامعقوله.
دنبال یکی دیگه باش، فعلا با مشتری -های جدید سرم شلوغه!
چرا
انداختن





اون دو نفر دارن دنبالمون میکنن...

اونا مشتری - های توئن؟ چون به نظرم شبیه پلیس مخفی ان.






مطمئنی مشتری های جدیدت اونایی نیستن که فروختنت؟
آره، باید همین باشه! برای همینه که همیشه بهت میگم باید حواست باشه ...
طمع به کشتنت میده!
اوه، تو دیگه حرف نزن، فرانکی!


لعنتی! نمیذارم منو بگیرن !!!
احمق!


!!




Translation Team


سمت چپت!
وواه! آبجیمون کارش رو بلده!


دیوونه ای؟ حالا پلیس مخفی دنبال تو هم میاد!
از لحظه‌ای که با تو بـــودم هدفشون شدم.
ولی ...


اگه میخوای جبران کمکـی که بهت کردم رو بکنـــی، اول اون مشتری ‑های مزخرف رو بنداز دور و کار منو انجام بده.
حداقل میتونیم ...

ووپ

... سالم نگه ت داریم!







مراقب باش!

هی!


چرا، تو...
نه، اینجوری نیست! نخواستم بپرم روت!
اون آدم بده با تفنگ رو دیدی، درسته؟ ببین، مجروح شدم! درد داره!
همین جا!


اینقدر حرف نزن. میدونم!
اوه... فکر کنم کمک منو نیاز نداشتی. اون چاقو رو قبلش پرت کردی...


هعیی...
هوف...


فعلا، بیاید بریم به غرب خیابون ۱۳ و یه جایی برای مخفی شدن پیدا کنیم.
اونجا بیشتر حرف میزنیم.
نه، وایسا!









پس دوست دارم با یه کم دردسر بعضی وقتها یه تکونی بهش بدم.

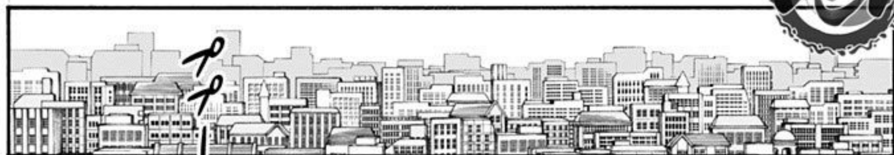
هه هه هه...

ها ها می-فهمم.

فکر کنم تو فاز شورشم.


رقت انگیزه.
چه مردای
پستی.
واقعا بدی،
میدونستی؟
اصلا کسی
دوستت داره؟
خفه شو
قبل اینکه
بکشمت.


Translation Team




TOBACCO
زمزمه
زمزمه
یه کپی
از دیلی
اوست
میخوام،
لطفا.
اوضاع
چطوره، خانوم
غرغرو؟



ばさっ
چیزی که میخوای رو همینجا دارم.
... بخاطر این سفارش خیلی سریع کار کرد.
LY OST
SPECIAL ISSUE



خوش حالم که میشنوم.
با این حال ۵۰ درصد گرونتر ازت گرفت.



راستی، باید بپرسم ...



اون مامورای پلیس مخفی... امکان نداره که تو کسی باشی که به اونها گفته باشه بیان دنبال ما، درسته؟
اصلا نمیدونم درباره چی داری حرف میزنی.



چه روشهای زشتی واسه چنین دختر خوشگلی...
راستی، کسی از آشناهات هنرهای زیبا بلده؟ کسی که بلد باشه گاوصندوق باز کنه؟
ها؟

به زودی با
یه کار دیگه
برمیگردم.





زرین پخش هنر

خانواده جاسوس



مترجم: Arima_99

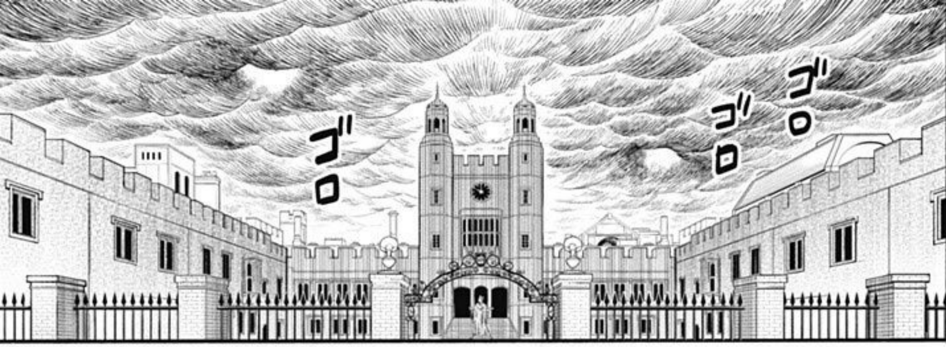
نقاشی دوباره: Siaa

حروف چین: Siaa

هماهنگ کننده: Saji

ماموریت: 71


SPY×FAMILY
スパイファミリー



ザッ

学園の裏、隠れた先で……

ザッ

!




!?
ザ
ザ
ザ


ピシャーン



ドッ
ゴロゴロ
تپ

SPY×FAMILY

スパイファミリー

ماموریت ۶۱



نوشته تاتسویا اندو

دینگ دینگ

دور و برم، پره از بی-الگانسی!

*بی ظرافت

بچه‌ها توجه کنید، اخیرا نسبت به حل تکالیفتون خیلی سهل انگار شدید و به یاد داشته باشید این امر بی‌جواب نمیمونه

بخاطر تعطیلی میانترم خیلی بی‌مبالات شدید. باید خودتون رو جمع و جور کنید.

یادتون باشه که حتی یه تخلف کوچیک میتونه به آذرخش تونیتروس منجر بشه.

واضح بود؟

خیره شدن

چرا داره به من نگاه میکنه؟

انقدر غرق تمرین قدرتی بودم که یادم رفت تکلیفا رو انجام بدم!

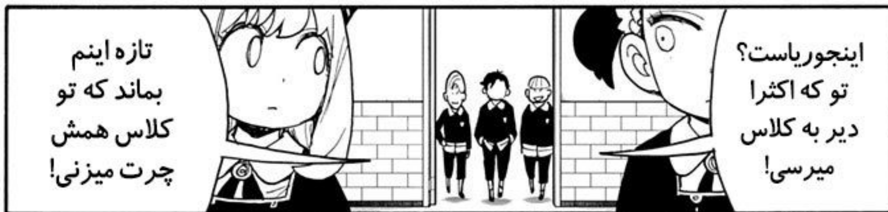
بابایی خیلی سختگیره برای همین من یکی که اصلا امکان نداره یادم بره.

آنیا، بیدار شووو!

تکلیفت رو انجام دادی؟!

باید مراقب باشم.

اون عالیه♥



میتونم باهات شرط ببندم.

هه!

تو اولین نفری میشی که بخاطـــر گرفتن هشت تا آذرخش اخراج میشه.

تازه احمقم هستی.

دلم میخواد یدونه مشت بزنم به-

دلم میخواد با مشت ناکوت کننده استاد یور بزنمت!

هی، این دیالوگ منه!


همف! یادت رفته که خودتم خــــواب میموندی؟
فکر کردی هیچ وقت آذرخش نمیگیری؟!
امکان نداره! رئیس مثه شما دوتا آشغال نیست!
درسته!


امکان نداره چنین اتفاقی برای رئیس بیوفته!
امکان نداره! آذرخش به پایین میخوره، نه بالا!
آه، بچه ها، اینقدرم منو تحت فشار نذارید...
و اون به بالا هم میرن


اگه دامیان یه آذرخش تونیتروس بگیره، هر سه تای ما با لباس زیرمون تو مدرسه میدوئیم!
چی؟!
همینه دادا!
و دامیان مرد حرفشه! درسته،رئیس؟
ها؟!


باشه، حالا ...
ب- بچه -ها!
مشکل بزرگی داریم!


بیل؟! چی شده، چه اتفاقی افتاده؟!
هوف


لرزیدن
فرار کنید!
همین الان از اینجا برید، قبل اینکه دیر بشه!
هوف
هوف
چی؟!


یه فاجعه ست!
من بهت زده شم، انگار واو...
میدونم، نه؟
یه اتفاق بدی داره رخ میده!


Translation Team


اووه. این سال اولیا اصلا لرزیدن رو تموم نمیکنن؟
شاید باید بعدا سرشون داد بزنیم.




رادن.
بله، بانو اشلاج.


ガサ
ガサ


لباس فرم‌های ژولیده
حرف زدن ناهنجار
スタ
スタ
スタ
توطئه برای عملکردهای خشونت آمیز.

ピシャアーーン



حمله ...

... تونی- تروس !!!




اه، بانو اشلاج. به نظر مثل همیشه هستید.
اوه، استاد هندرسون، پارسال دوست امسال آشنا.


حالتون چطوره؟
همونطور که مشاهده می‌کنید بـــه اوج برگشتم،
بنظرم یه کمی زیاده روی میکنید؟
این چیه؟ یه طعنه از خود استاد الگانس برجسته؟


Translation Team


به نظر نـــرم شدید.
شنیدم که مسئول دانش آموزهای سال اولـــی شدید. یعنـــی تاثیر اونهاست؟
شاید به اون بره‌های عزیزتون یه سری بزنم!
روز خوش.

خانوم دونا اشلاج از کمیته انضباطی!

میگن که دانش آموزهای آکادمی ادن تو ترس دائم از سخت گیری اون زندگی میکردن.

فکر کنم به دلیلی بیمارستان بستری بود، ولی الان برگشته!

سخت گیریش ...؟



اون مثه نقل نبات روی هر دانش آموزی که خطایی کنه آذرخش تونیتروس میزنه و اصلا براش مهم نیست که چقدر جزئی باشه!

میگن به تنهایی بیش از صد نفر رو اخراج کرده!

و اینکه هرجا میره، حتی یه دونه علف هرز هم درنمیاد!

بهش میگن ...

... پیرزن تونی-تروس!









خوشحالم می‌بینمتون، دانش آموزهای کلاس ۳-۱.

عمدا بتونید از دست من خلاص بشید!







این چیه؟



ا-اون یه اسنک از خوابگاهه، خانوم...



فکر کردی اجازه داری اینو تو محوطه بیاری؟
نـ نه، خانوم... می‌دونم خلاف قوانینه ...



و قانون شکن‌ها لایق یه...
... تونیتروس هستن!
Translation Team


بعدی!
اینا چی هستن؟
کـ کارت های بازی، خانوم.
متاسفم! نمیدونستم برخلاف قوانینه.


و دانش آموزهایی که حتی زحمت نمیدن قوانین پایه ای رو یاد بگیرن لایق یه...
... تونیتروس هستن!


آهاهاها! چقدر خوش میگذره! خیلی وقته یه پارتی تونیتروس درست حسابی نداشتم. بعدش کیو تنبیه کنم؟ هر کسی میتونه باشه!
لرزیدن


Translation Team


اون یه هیولاست!
هععععپ!


اون داره همه رو تنبیه میکنه! به فنا رفتیم...
بوم بوم
آروم باشید. هیچ کدوم از ما چیزی که ممنوع باشه رو نداریم.

دستمال‌ت کو؟

آه... ندارم...

تونی- تروس !!!

چیی ییی ییی ییی یی؟!

جدی؟ فقط بخاطر نداشتن دستمال؟!

پچ پچ

ساکت! یه دانش آموز بدون وسایل ضروری یه دانش آموز بدون پتانسیله!

زمانی یه دانش آموز در ادن بود ...

یه دانش آموز برجسته، فقط یه قدم تا دانش آموز ایمپـریال شدن فاصله داشت. ولی یه روز، فراموش کرد دستمالش رو بیاره.

و بخاطر اون ...

آه- اوه.

اه خب، با شلوارم خشک میکنم.

وواه، عجب لکه خیسی رو شلوارت داری!

آها ها ها! خــودت رو خیس کردی!

نـ نه! آ به!

هرچی تو بگی، آقای شلوار خیس کن.


زندگیش تغییر بدی کرد.
و خیلی زود به عنوان یه دردسر ساز اخراج شد.
تف به این بخت و اقبال که تنها تحفه‌ش، آقای شلوار خیس کن بود.
اون نتونست شغلی بگیره، پس به جنبش ضد دولت ملحق شد.


زنده باشه یا مرده، نمیدونم.
هوَ
ولی هیچ وقت نمیخوام ببینم که برای یه دانش آموز دیگه ادن چنین اتفاقی بیوفته!


با دستمالتون زندگی کنید، با دستمالتون بمیرید.
دانش آموز بعدی!


گشتن
اه خدایا، کجاست؟!
گشتن


آخیش! اینجا -ست!
گشتن




دانش آموز بعدی!
بـ بله خانوم!!
آه، رئیس؟
تاپ تاپ


نیست! چیکار کنم؟!
من یه آذرخش میگیرم...
باید چیکار کنم؟!


حالا باید بـا لباس زیر بدوییم چون رئیس آذرخش گرفته!
ازت متنفرم، رئیس!
خفه شو!
نــه!!!


هی، ایون، آه...
نه.


ای آشغال! چطـور تونستی؟!
عوضی عن دماغو.
کثیف.
هع...
باید ...


نمیتونم! ولی چیکار کنم؟
واو، سای-اون ترسیده. عالیه.
عههههه!
هیچ وقت اونا رو نمیگم.

و این حتی
بدترین قسمت
ماجرا هم نیست.

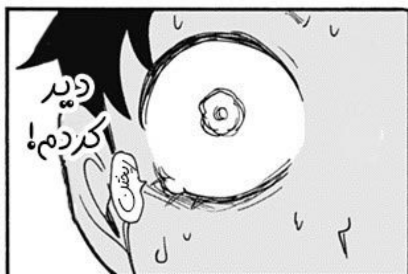
اگه حتی
یدونه آذرخش
تورنیتروس
بگیرم...

... برای
بقیه
عمرم
...

...نمیتونم
دیگه با بابام
روبه رو شم!









دینگ
سای-اون.
میتونی دستمال منو قرض بگیری.
درخشش

!?
اون فهمید؟
مرسی، ولی خودت چی؟
هه هه هه. نگران نباش، فکر میکردم ممکنه همچین اتفاقی بیوفته.
ギン!!
ちちのまね
برای همینه که همیشه دو تا دستمال میارم!
پدَ پدَ
مطمئنی؟!
بگیرش.
ممنونم!

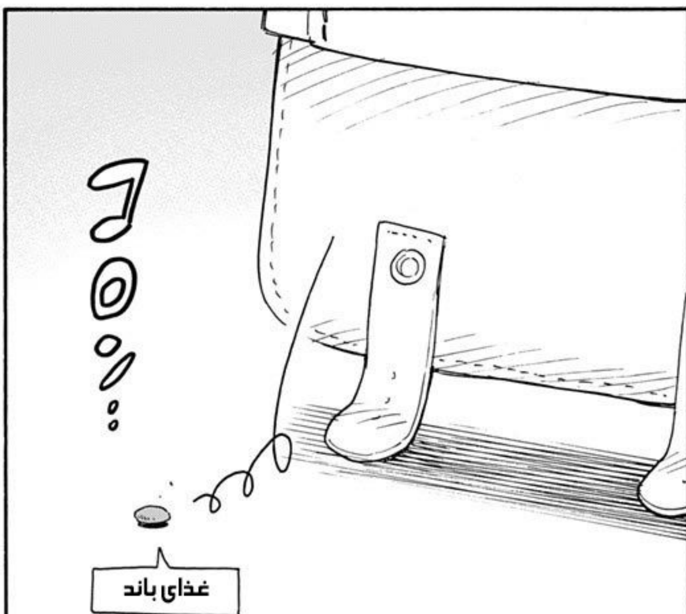
بعدی!
بـ بله، خانوم!
هم هم هم
میخوام ازت تشکر کنم، آنیا!
خیلی خوشحالم که سای-ان منو نجات دادی تا جنگ رو متوقف کنم.
و دنیا نجات پیدا میکنه.


این دستمال واقعا برای توئه؟ روش نوشته «آ»
اوه، آه... الف توی دامیانه...
هم.


بعدی!
آخیش!


و دستمال -ت؟
گشتن
البته. اینجاست.


گشتن
تکون دادن


غذای باند






تونيتروس.




چطور یه
دستمال دیگه
نداشتم...
اصلا مثل
بابایی
نیستم...


هااا
ااااا
اا؟!
چیـ
؟!


تو...
ها؟!


بعدی


هق
هق
خیلی گند زدم...
فقط تصور کردم
دو تا دارم.


اون
واقعا
...
...
اینقدر
...
احمقه؟!
اه
...؟

هق
هق
...



خـ
خانوم، یه
اشتباهی
شده!
فقط،
آم...


چیه؟
اون بچه‌های عوضی گستاخ سعی دارن بهم کلک بزنن؟
اگه اینجوریه، هر کدومشون دو تا رعد میگیرن.
ها؟!

گرفتن


سر تکون داد

تو ...
تچ!

زیینگ

اگه مدیونت باشم تا اخر عمرم عذاب وجدان دارم
تسسس
پس وظیفه منه که برات جبران کنم! یه تیکه کیک!
ا، چیزی رو از دست داریم؟


میخوای با کیک جبران کنی؟
خفه شو، احمق! میخوام ازت تشکر کنم!
?


تچ!
مطمئن نیستم، ولی فکر کنم این قدم اول نقشه بی باشه...
کیک میگیرم؟
?


مبارزه امروز رو باختم، ولی حالا میدونم که جنگ رو میبرم!
آخیش!
بابایی! سای-ان گفته یه روز بهم کیک میده!


اوه واقعا؟ پس شما دو تا رفیق شدید؟!
این کار رو کرد!
اوه، این عالیه.
هه هه.


هم... یه دقیقه وایسا. اون...


یه آذرخش تونیتر -وسه.
هه!
تونی- تروس.
چی...؟


تونی...
شکه شدن


Translation Team


تونی...


چطور؟؟
لوید؟ خوبی؟!
بابا یی!!
ستاره استلا تا دانش آموز ایمپریال شدن: ۷
رعد تونیتروس تا اخراج: ۶
پیشرفت نقشه بی: تا حدودی (؟)